دفترچه یادداشت

مشتمل بر چند یادداشت

سیاسی.

دفترچه یادداشت

مشتمل بر چند یادداشت

سیاسی.

۰ ۴۸,۵/۴۷,۳۴۸ + ۴۹,۵ + ۴۹,۳۰۰ + ۴۹,۹

ویکونت دبراژلن

۱ = هر عدد

۲ = یکی سمت راست آخرش صفر یا زوج باشد

۳ = مجموع ارقامشان به سه قابل قسمت باشد

۴ = دو یکی سمت راست آخرش چهار قابل قسمت یا صفر باشد

۵ = عدد سمت راست آخرش صفر یا ۵ باشد

۶ = مجموع ارقامشان به ۲ و سه قابل قسمت یا صفر باشد

۷ =

۸ = رقم سمت راست آخرش سه صفر یا سه یکی سمت راست آخرش هشت قابل قسمت باشد

۹ = مجموع ارقامشان به نه قابل قسمت باشد

۱۰ = یکی سمت راست آخرش صفر باشد

۱۱ = فرد یا منهای زوجها و نتیجه مساوی یا یازده باشد

۱۲ = اعدادیکه به چهار و سه بخش پذیر باشند

۱۳ =

۱۴ =

۱۵ = اعدادیکه به سه و پنج بخش پذیر باشند

حل متراش

۹ : ۳ = ۳

۱۲ × ۳ = ۳۶

	۱	۴
۱۲	۹	۳
۳	۰	

روبه مثلث = پایه × نصف بلندی

روبه متوازی الاضلاع = پایه × بلندی

روبه ذوزنقه = پایه کوچک + پایه بزرگ × نصف بلندی

روبه بیضی = نصف قطر بزرگتر × نصف قطر کوچکتر × عدد پی

گنج استوانه = روبه پایه × بلندی

گنج دایره (گوی) = روبه × $\frac{1}{3}$ شعاع

گنج مخروط = روبه پایه × $\frac{1}{3}$ بلندی

گنج هرم = روبه پایه × $\frac{1}{3}$ بلندی

≠ = مخالف

≈ = تقریبا [illegible]

≥ = بزرگتر یا مساوی

هرگاه خواسته باشیم صیغه امر بسازیم حرف مضارعت را از اول مضارع برداشته اگر متحرک بود که حرف آخرش را ساکن میکنیم و اگر حرف بعد از مضارعت ساکن بود یک همزه در اول اضافه کرده و اگر عین الفعل مفتوح یا مکسور بود کسره و اگر مضموم بود ضمه میدهیم و حرف آخر را ساکن میکنیم

اگر فعل تثنیه یا جمع ون ~~[illegible]~~ داشته باشد مرفوع عندهن فاعل هستند

	یکم	دوم	سوم	چهارم	پنجم
شنبه	تاریخ	جبر	خط	فارسی	طبیعی
یکشنبه	عربی	هندسه	ریدر	فزیک	
دوشنبه	دیکته و ترجمه	املاء	جغرافی	ورزش	تاریخ
سه شنبه	گلدن مر	شیمی	جغرافی	فزیک	بهداشت
چهارشنبه	عربی	نقاشی	هندسه	فارسی	شیمی
پنجشنبه	ریدر	رسم	فقه	جبر	ورزش

سلاجقه و خوارزمشاهیان مذهب تسنن و (دیالمه) صفویه مذهب تشیع را در ایران رواج دادند

بسم الله الرحمن الرحیم ۲- ق ۳- م ۴- ن
۵- ن ۶- م ۷- م ۸- ن

بسم الله الرحمن الرحیم . الحمد لله رب العالمین . الرحمن الرحیم . مالک یوم الدین . ایاک نعبد و ایاک نستعین . اهدنا الصراط المستقیم . صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و لا الضالین

صراط

اسم ذات اسمی است مانند مرد که در تمام مردم موجود است
مانند عالم
مصدر و اسم ذات جامد است
پیش = ُ = ضمه - رفع
زبر = َ = فتحه - منصوب
زیر = ِ = کسره - مجرور

شیمی	۱۴	۷		تاریخ ادبیات	۷	۱۴	۱۳
فیزیک	۱۲	۸/۵	۱۱/۵	فارسی	۱۳	۱۲	۱۴
دیکته	۱	۹	۱۰	ورزش			
فرهنگ	۱۱	۱۰	۱۱				
ترجمه	۱۱	۱۳	۱۰	رسم	۱۱/۵	۱۱/۵	۱۳.
تاریخ	۱۰	۷	۹	مشق	۵	۵	۱۱.
انشاء	۱۱	۱۳	۱۳	انضباط	۱۶	۱۶	۱۶.
[illegible]	۱۲	۱۳	۱۳				
املاء	۱۳/۵	۱۶	۱۵				
جبر	۰	۹	۱۰				
شیمی	۴	۵					
هندسه	۷	۷	۱۰				
جغرافی	۱۰	۱۰					

شبه فلزات

کلر ۱ و ۳ و ۴ و ۵ و ۷ Cl
ید ۱ و ۳ و ۴ و ۵ و ۷ I
اکسیژن ۲ O
گوگرد S
ازت ۳ و ۵ N
فسفر ۳ و ۵ P
ارسنیک ۳ As
کربن ۴ C
سیلیسیم ۴ Si
ئیدروژن ۱ H
برم ۱ و ۳ و ۴ و ۵ و ۷ Br

فلزات

سدیم ۱ Na
پتاسیم ۱ K
بر ۳ B
کلسیم ۲ Ca
باریم ۲ Ba
منیزیم ۲ Mg
الومینیم ۳ Al
آهن ۲ و ۳ Fe
منگنز ۲ و ۳ و ۶ و ۷ MN
روی ۲ Zn
سرب ۲ و ۴ Pb
مس ۱ و ۲ Cu
قلع ۲ و ۴ Sn
طلا ۴ Au
جیوه ۱ و ۲ Hg
نقره ۱ Ag
زر سفید ۴ Pt
نیکل ۲ Ni

ترقیب . قسمتی از اقتصاد = بعضی . وجود داشتن آن در تمام مردم .
خوب . باید بودن آن . بعضی میدانند و عمل نمیکنند . مردان بزرگ
چه میگویند . مردم برای سعادت خود باید آنرا انتخاب یا بر طرف کنند .
مهم بودن آن . چرا بر طرف یا انتخاب نمیکنند . چکار باید بکنند . یا بر طرف
. بعضی معتقد هستند که این عیب را دارند . آنهائیکه میدانند یا نمیدانند
چه میگویند . دین در این باره چه میگوید . راه باز است . آنوقت
ملتی سعادتمند خواهند شد که این عیبها را بر طرف کنند .

همه مردم ایمان دارند گله از این چشم تنگ یا ایمان وا داشته باشد

ما دم تنگ و لیز نا در سم دفاع میکنیم زیرا زندگی بدون شرف برای من ارزشی ندارد

شهلا - عنبر - فعلی - دنیا - پیشوند

ده - مر - عو - بر -

اشعار خیام بزنند - لاحول ولاقوة الا بالله است

فرد دلی - فعولن فعولن فعولن فعول است

افعل	یفعل	افعال		فَعَّلَ	یُفَعِّلُ	تفعیل	۸
فاعَلَ	یُفاعِلُ	مُفاعَلَة					

دکتر ... به رشته ... ورزش

این موقع تقریباً ده ساعت از ظهر میگذشت و ظلمت غریبی که با سلسله ابرهای
سیاه تولید شده بود سراسر این کوچه را فرا گرفته و گاه بگاهی پرتو ماه که در تحت
از زیر نقاب سیاه آسمان خود نمائی میکرد اطراف را روشن و بلافاصله مجدداً
تاریک میشد

هوا در این موقع مناسب بود و ستارگان با تلالو مخصوصی میدرخشیدند و آثاری
از ذیحیات در آن اطراف بنظر نمیرسید

در آنوقت که حرارت هوا بدرجه کمال رسیده و دشت و دمن را چون تابه
گلگون نموده بعد از یکدم حرکت در آفتاب ممنوع و مسافرت غیر شب تا طلوع

دفعه در آن هوا و تابش مانند ابر سیاه طوفان را بنظر میآید
والحق فطرت پاک شما قابل تمجید است
مهتاب تشعشع و هوا حرارتی داشت
از اوج عزت به حضیض مذلت فرود آورد دم

با سری دیگر نشید اظهار عشق و هستی	بلکه از تا بمیرد در جهل و خود پرستی
کر کیب بخت مرا هیچ هیچم نشناخت	یارب - از مادر گیتی بچه طالع زادم
بیا شمع در پی آزاد و بر چه خواهی کن	که در طریقت ما غیر از این گناهی نیست
تا توانی - بجان خدمت مردان کن	دیده ها به قدم ما بگذار یا در ها
سر زد گر به اقرد زنا بود	بود چو شمع بخند شب تارکی

بسیار خرم و خوش و با منظره و دلکش انواع گل و ریحان و چمنهای سبز اطراف
آنجا را مزین کرده بود و این نظر را محو و متحیر مینمود.

اطوار حمیده و رفتار پسندیده.

وقت ظهر که هوا صاف و چون آئینه شفاف بود.

هنگام که آفتاب در خلوتگاه افق جای گزید و از نظرها مستور گردید.

از بد و نیک و اعدا و احباب و از هر همهمه و شر و خوف و خطر محفوظ دارد
و دستخوش سوانح نگذارد.

در گرداب حیرت غوطه ور است و در دریای اندیشه شناور.

فروزنده چهره آفتاب از زیر سحاب بیرون آمد.

در بیننده تخم مهرش را در دل میکاشت.

حیله و مکری بکمال داشت.

روی گشاده و چهره بشاش.

مانند بیدی که از تند باد بلرزد.

آثار تیرگی و کدورت از ناصیه‌اش هویدا بود.

بطرف بیرون نظر نمود و دید قندیل آسمان یعنی ماه تابان طلوع کرده
و اشعه آن بر روی آب صاف حوض افتاده و این سطح صیقلی
را آئینه رخسار شاهدان کواکب قرار داده.

قل هو الله احد = هو ضمیر شأن است معنی میشود (بگو مقام خدائیست)

شجاعت فطری و غرور جوانی مانع آن خیال بود و در رفع آن حال.
بدخو، کینه جو، بی گذشت با قساوت.

مجبول بر رذالت و دنائت.

متوحش شد و رنگش پرید.

دلفریب و آفات آرام و شکیب.

شراب و بوسه گلگونه Rosy { malaria
رنگ و ماسیات Rosy شبک مانند

مترس و دل مباز

عدم تناسب

ورطه خطرناک

باید هر روز با ماه طلعتی بود و هر شب با نازنینی صحبت.
یک رشته رویا و خرافات و این افکار شما را گرفته و از
حقیقت دور برید.

اشعه خورشید از خلال درختان میگذشت و بر روی آب میرقصید
دراز ذیل شب.

[illegible]

۹۰۰۰ متر گودترین دریاها
$\frac{1}{100}$ از کره زمین ما بدا است

چهار چیز انسان را فربه کند: جامه نرم پوشیدن ـ بگرمابه رفتن بسیار ـ بی مجامعت ـ خوردن طعامهای چرب و شیرین ـ بمراد دل زندگی کردن =

چهار چیز انسان را لاغر کند: پوشیدن جامه های درشت ـ اندیشه بسیار کردن از بی وضعیها ـ راه رفتن بسیار ـ جدا ماندن از اهل خود =

چهار چیز آبرو بیفزاید: وفادار بودن ـ بردباری ـ در مهمات آهستگی نمودن ـ خورد کوچک نمودن و تواضع کردن =

چهار چیز آبرو ببرد: دروغ گفتن ـ کبر کردن ـ بسیار گفتن ـ غمازی کردن = و جوهر جمل بودن ـ از جاهل گریزان ـ نسبت بهمه [illegible] بودن

چهار چیز انسان را بیمار کند: غم خوردن ـ طعام بیوقت خوردن ـ بسیار خوردن ـ سخن بد شنیدن =

چهار چیز بیمار را صحت بخشد: پرهیز کردن ـ طعام لذیذ بوقت خوردن ـ حلال خوردن ـ خبر خوش و بوی خوش شنیدن

تندرستی بچهار چیز توان یافت ـ کم خوردن ـ بسیار کردن ـ بسیار خفتن ـ بسیار گفتن =

چند چیز حافظه را کم میکند: سیب ترش خوردن ـ پنیر خوردن ـ شپش را زنده رها کردن ـ از زیر قطار شتر عبور کردن ـ ایستاده در آب بول کردن ـ از میان دو زن عبور نمودن ـ خواندن قبرها ـ

پیچیدن ناخنها ـ ترک صبحانه ـ کثرت معاصی ـ زیاد غم خوردن ـ نظر کردن بدار کشیده ـ کثرت اشتغال و علائق.

چند چیز حافظه را زیاد میکند: مسواک کردن ـ روزه گرفتن ـ قرآن خواندن بخصوص آیة الکرسی ـ خوردن مویز سرخ صبح ناشتا ۲۱ دانه ـ خوردن حلوا و گوشت نزدیک گردن ـ خوردن عدس و عسل ـ گفتن بعد از هر نماز: سبحان من لا یعتدی علی اهل مملکته =

بهداشت: برهنه سر و تن شستن ـ روز پنجشنبه ناخن بگیر و موی زیر بغل بکن ـ و موی لب بکن و بگو: بسم الله الرحمن الرحیم و علی سنت رسول الله ـ رسول خدا فرمود هر که موی لب بلند بهر موئی که در بدن او باشد در قبر گزدم یا ماری بیرون گمارند ـ مسواک کردن ـ آب در دهان و بینی نمودن ـ موی زیر ناف کم کردن ـ پیش و بعد از غذا دست شستن ـ بعد از غذا خلال کردن ـ هر وقت خشمگین شدی بنشین و اندیشه کن در قدرت خدای تعالی ـ با بدبخت نبسته قوت او حرام باشد زیرا هر لقمه حرام که خورد تا چهل روز نماز و روزه او قبول نشود ـ مقاربت کردن در اول ماه و آخر ماه زیرا بچه دیوانه شود ـ انگشتان در هم نیفکن ـ موی و ناخن بدندان نکن ـ و بر دست چپ تکیه نکن ـ با مهمان و عورت بازی مکن ـ و رگ انگشتها را نشکن ـ مال خود را سفیه تفروش ـ برهنه بول مکن

در جنابت طعام مخور و ناخن ریزه قرار مده. شب خانه را تاریک
مکن. در موقع حدث وضو مساز. چراغ را بدم خاموش مگردان.
آب وضو خشک مکن

حقیقت خلق نیکو: با مردم تازه‌روی باشی. رنج کشی. مهربان باشی.
بردبار باشی. مکافات بدی را بکنی و نیکی کنی. شرمگین و
محجوب باشی. کم سخن باشی. بسیار طاعات. دوری معصیت.
مشفق. باوقار. آهسته. قانع. صبور. شاکر. کم طمع. به کسی
دشنام ندهد. غیبت نکند. خشم نگیرد. حسود نباشد. شادی
بدل مسلمانان رساند. حاجت مسلمانان برآورد. صله رحم کردن.
زیارت کردن

بادهای ایران از جنوب شرقی یا از شمال غربی میوزد
رودهائی که به دریای خزر میریزد: ارس که حد ایران و قفقاز است و رود
گرگان [illegible] خزر میریزد ۲- آترک چالوس [illegible] میریزند
۳- سفید رود که به شاهرود متصل میگردد
جبال سهند واقع در جنوب تبریز دارای آبهای معدنی گرم و معادن سیم و
مس و آهن و سرب و آهک است
ایران از شرق بغرب یک ساعت و ۱۸ دقیقه اختلاف ساعت دارد
ایران برابر ساعت انگلیس و آلمان و فرانسه است

[illegible] گرفتار بودند عذر خواستند
گرچه نظر الطاف به بنده نداری
با انتظار مقدم شریفت بودم چطور که بخت بدم مانع از درک
حضور شد و [illegible] حضور [illegible] شدم.
هنوز هم بجرم انتقاد حقایق محکوم است
ولی بگذار یک دقیقه خوش باشیم. اگر [illegible] نمیگذارم
[illegible] - [illegible]. اگر [illegible] بجوری
دانه‌ای از هیبت در بیرون نمیکشم.
اینها عاقل نیستند که دنیا را چهار دست و پا چسبیده اند
[illegible] اینکه آنها [illegible] را به آدم [illegible] میکنند [illegible] به جوانات [illegible]
[illegible] - خوب شتاق دیدار.
فروغ فتح و مسرت در چشمان سیاهش موج میزد ×
[illegible] میگویند [illegible] در سطح مهتاب غرق شده بود و این
سیل سیمین [illegible] گندمی را که در مزرعه [illegible] شده بود تکان میداد ×
آن [illegible] که بر روی خرمن نشسته بود
ایشان [illegible] پشت گردند × به به آن [illegible] گرفته [illegible]
باد [illegible] ×
خرمن [illegible] بالاتر [illegible] شده ×

اینها عزیزه اش خس برده است دیگه

ز قفس مرغ گرفتی

من بجز انجم مه و ستاره تسلیم دنیا نگیرم که دستهایم را پر کنند

قربان شهر مقدس تربیت

باز ماسوله سبز تنگش باز شد

قله دماوند [illegible] متر ارتفاع دارد

آنکه احترام زنجیرش زیر تیر روشنی و پاره از تابنده‌اند .

جهان را بلند و روشنی قرای   ندانم چرا ای همه هستی قرای

و گل برش [illegible] زیبا بستر خار

زانکی سر برآرد بلند آفتاب   من و گرز و میدان و افراسیاب -

وصد قرداد

گرچه پیرم تو شبی تنگم در آغوش سخت گیر

که ز بالین تو من صبح جوان برخیزم

نه گرفتار بود هر که فغانی دارد   ناله مرغ گرفتار تماشائی دارد

رشته افکارم را از هم گسیخت

بلبل شوخ چمن در حال راز و نیاز

نغمه شورانگیز . سپهر غدار . نغمت دیرآشنا گردد

ترانه دلکش . من نیک دگر میگذارم تو ویش که ای رفت بیرون رفت زیر

هشین تنها [illegible] باشم

چطور شش ساعت هر شب برای چای بنشینید

پاسی از شب میگذشت و شمع امیدوارم آخرین قطره های اشک جگر سوز خود را بر دامن فرو ریخته و انتظاری مرا بیاسی مبدل میساخت آرام نشسته با دلی غمدیده غرق در دریای اندیشه با قیافه‌ای پر از انتظاری که چهره زرد و نحیف من گلگون حکایت از پاسی میکرد گاهی سری بآسمان کشیده و گاهی با چشم اشکریز خود از لای درختان باغ منتظر طلوع بدری بودم که دل و دیده من در نزد او گروگان بود .

چهره در نقاب خاک بپوشانند

ابری شبه فام . خوب حالا که این چیز نیست تا تقاضا [illegible] همه چیز بجور [illegible] نبود

شب ابدی بر آفرینش گسترده خواهد شد

نکبت چیز را خوشتر که خوار شدن موجب نکبت است و از بهر دو نفس زیر ذلت . هر مسئله که گفته میشود همه عذاب است و چون حل میگردد معطل جواب . پس در هر مسئله مجهول موجود است و هر مجهول فکری واجب . العلم آل الجبر و قلیل من محصل الجبار

بچه‌ها نه که سراغ دست بیابان تعلیب زند : ورنه از این فتح و خود گرو دار کسی تر اند بیلا [illegible] : باران رحمت [illegible] پیش همه جا رسیده و دامنه لا اله الا الله همه جا کشیده . نوازش دیرینه [illegible] تا تخته سیاه [illegible] گذارد [illegible] تا جوابش بیارند ۱۱ [illegible]

امسال بچون همه شما کارها شده سخت : چونکه دیگه برگشته از محلتون بخت
دیگه وقت امتحانات با این کلاه و کراوات — نمیشه خوند مسلمات

معلم شیمی میگه سولفات آهن — صحبت از سیرخانی و سکینه با من
کلسیم و سدیم منیزیم و پتاسیم — با هم میدن فراسیون
من چه مربوط سولفات به آهن میشن خفه : OH برای آب شدن یک H داره کم
مشدی ای رفیق بور سالی هیچی افزوده . از ترس [illegible] اجباری میری تو گرزه
اگر دل دیگه خفه میشی . خدا عاقبت بده - حیوان ناطق - یعنی تو شناسی قاطی تو کرده
آسه برو اینجا . شما دو دره دادم [illegible] زیر احمد . یا حق ۱۰ ای با دیگه ولمون کن
بی عشق . الله و اکبر . د ... بگو نگه - اول آخری تو نا [illegible] بیره — ذلیل مرده
تا دیدن روز جوان بی تو [illegible] چشم — این منم بر سر خاک تو که خاکم بر سر
خرم آن فرخنده طالع را که چشم — بر جبین روی او افتد بهر بامداد
بی تو زشت گر سر صلحت باز آی — کز آن مقبول تر باشی که بودی
زن اگر روزی پنج شش تا دروغ نگوید که زن نیست .
دختر خاله چه تشنه ای اگر آب در دست داری بخور و بیا .
بزار ماشالله با این سن و سال مثل فرفره برمی سراسیمه اینطرف و آنطرف
نگاه میکرد . در هفته [illegible] حاجی میرزا آقاسی هم همین [illegible] را میزدند

ناگاه از ظلمت خانه، روشنی بتافت یعنی جائی که زبان فصاحت از بیان
صباحت آن عاجز است چنانکه در شب تاری صبح برآید یا آب حیات از
ظلمت بدر آید .
بگو ببینم این تافته های خل خل [illegible] را کدام مغازه ضراب شده دارد .
ای بی [illegible] ما نتری باد صاف کن .
بیائید خیابانها را هم قیر بمالید . شاگرد اول بادبادک بازها
این جوانک که بوی پهن اسب میده . از [illegible] این جیبها بلبلم کنی
سال [illegible] همه [illegible] شد . او از خاک عالم چه حرفها .
از تشکیل سلسله قاجاریه تا حال ۱۱۸ سال است .
از تشکیل سلسله پهلوی تا حال ۲۴ سال است رضا شاه ۱۶ سال سلطنت نمود
از تشکیل سلسله صفویه تا حال ۴۱۲ سال است
روابط ایران با انگلیس از سال ۱۲۱۴ هجری به بعد شروع شد که امیر
افغانستان به هندوستان دست اندازی کرد و دولت انگلیس متوحش شده
[illegible] را مجدداً به افغانستان دعوت کرد و دولت ایران هم عهدنامه کرد در سال
بعد سرجان ملکم با حاجی ابراهیم اعتمادالدوله وزیر [illegible] تجارتی
و سیاسی بست دولت ایران متعهد شد که با امیر افغانستان از حمله بهندوستان [illegible]
[illegible] و انگلیس هم متعهد شد که در موقع جنگ با فرانسه یا افغانستان [illegible] اسلحه [illegible]
[illegible] بقبول [illegible] ایران [illegible]

آهک زنده   زغال کُک

$3C + CaO \rightarrow CO + C_2Ca$ کاربیت

حل معادله یک مجهولی درجه دوم کامل $x = \frac{-b \pm \sqrt{b^2-4ac}}{2a}$

برای ... که تعطیلی وزیر فرهنگ . فاطمیون داشتیم تمام شد

ارکست رادیو تهران . ... خانه خود

اگر شاه ... را ... روز تعطیل نکنند تا بیکاری ... ما ...

اینقدر درس خواندم که سرم گیج رفته

خوشتر ز دور نگار و جوانی روزگار نیست . دلکش‌تر از دیار محبت دیار نیست .

هر مرحله گمشده ... [illegible] ... است و ...

این ... [illegible] ... در ... دیدم ... زمین ...

تنها یادگار سوم روزگار ... در اول ... بعد اسمعیلیه

هزار بیت از اشعار فردوسی از دقیقی طوسی میباشد .

از زمان ناصرالدین شاه به بعد نفت اروپائی در ایران رواج یافت

استفاده علمی از ۹۰ سال پیش از نفت شروع شد

سلطان محمد خدابنده گنبد سلطانیه را برای مدفن امیرالمؤمنین ساخت

ولی ... مقبره خود او شد

تو چه دانی ... این هم مثل ما است ! ... است

حالا اینقدر ... که آقای ... [illegible] ... ؟

باز ... فحش دادی . هر چه معلم ... آمده ...

... کار ستوران و عادت ...

راستی و پاکی و دیانت و تقوی   همیشه بباید که راه ناموران است

ما جوانان چشم و چراغ این مملکت هستیم

یزدان که ... بوده ام   به ... دامن ... نالوده ام

امروز آقا است البته ... است   فقط ... نیست

ذخیره نفتی ۹۰ میلیون است که ایران و عراق و شام

ذخیره ... ۳۰۰ میلیون ... دارد که چین و ژاپن و

هندوستان و آسیا ... و ... و شرق ...

و ... و شرق اروپا

(...) ۹۰۰ میلیون تن ...

... میلیون ... دارد

... [illegible] ... ۹۵۰ میلیون ... دارد ... چین

و ژاپن و هندوستان

... است . همه جور جانوری دارد

... خود را ... آلوده کرده و ... قطعه ...

... ...

با این تحقیقات ... بوده ...

... آورده ... به ... ملک

... خود ... بقیه در صفحه ۲۳ ...

شهر بوشهر با اینکه باندازه بیابانهای [illegible] جنوب امریکا [illegible] خیلی [illegible]
نزدیک است الآن بناهای دارای عمارات عالی و دولت آمریکا
برای معتدل کردن هوای آنجا [illegible] های مصنوعی درست میکنند ولی بوشهر
باندازه گرم است که صحرا و بیابانهای [illegible] گرمتر است بطوریکه
مردم آنجا برای ییلاق به آنجا [illegible] و بواسطه [illegible]
درختهای بادام است ولی چون [illegible] از آن بخارج حمل میشود بصورت
روغن بادام [illegible] و مردم آنجا بواسطه ندارای این درختها را میکنند و ذغال سنگ
درست میکنند و عمارات آن که در [illegible] از خود نشان و بسیار ضایع
[illegible] دارد و بواسطه فقر و فلاکت مردم آنجا این خانه‌ها که در
[illegible] ۷۰ خانه آن نیز مسکون است [illegible] و آمده اند به تهران
آن [illegible] بین مردم بیچاره [illegible] را دیدیم که در روز زمین افتاده
و فقرای [illegible] که آن نانرا اگر [illegible] یک [illegible] نخورده و قدری [illegible]
در [illegible] آن [illegible] میرسید [illegible] گفتند [illegible] این [illegible] است
که بواسطه خوردن آب انبار رنگ [illegible] در پوست بدن آدمها
شده [illegible] این مرد [illegible] از [illegible] گرفته بود
[illegible] شهر داره هم با این مردم [illegible] و [illegible] این است [illegible]
و [illegible] برای [illegible] و پول آنرا [illegible] گرفته [illegible] میکند.
و [illegible] این است که [illegible] شده که از [illegible]

سر این [illegible] نصیب او شود در [illegible] دیگر [illegible]
[illegible] گرفته و [illegible] ۳ ماه را [illegible] بعد یک [illegible] دادند
که اسم و شکل خود را [illegible] البته این اشخاص برای این [illegible]
[illegible] و [illegible] در حال آنکه سواد [illegible] نداشتند و [illegible]
ممکن نبود اسم و شکل خود را عوض [illegible]
در سمت [illegible] شیراز که [illegible] عرب [illegible] بیابان است
[illegible] بزرگی با [illegible] ده متر [illegible]
و بعضی از آنها را که از زیر خاک بیرون [illegible] برای [illegible]
[illegible] از [illegible] بیرون آمده و این سنگ به این بزرگی
[illegible] که [illegible] را گردش کردیم [illegible] آنجا را
آفتاب [illegible] کرده بود [illegible] از [illegible] سمت
[illegible] متعجب شدیم که [illegible] این [illegible] سنگ [illegible]
[illegible] برده
اما آب و هوای شیراز که تعریف میکنند آب آن [illegible] بود و آب
[illegible] آن هم از آبهای طهران بهتر بود و هوای آن در اول فروردین
[illegible] گرم [illegible] در آنجا [illegible]
۱۰ و [illegible] ما [illegible] بود [illegible] در [illegible]
[illegible] باغ [illegible]

در بوشهر شخصی را دیدم که از حیث لاغری تا ۱۲ انتها لاغرتر در آمده بود او بگفت
آری تهران بهتر است خیال میکرد حالا تهران بهشت است این مردم
با اینهمه با این زمر بیابان شده و فقط با شان حرف زده‌اند و شنیده اعتراض می
خود را با بخار از جهت باز سوده و میگویند (ما ایرانیم) و بر تمدن و دانشمند برافتخاریم

سَلِ المَصانِعَ رَکْباً تَهیمُ فی الفَلَواتِ
تو قدر آب چه دانی که در کنار فراتی
شبم به روی تو روز است و دیده‌ام به تو روشن
وإنْ هَجَرْتَ سَواءٌ عَشیَّتی و غَداتی
اگرچه دور بماندم امید برنگرفتم
مَضَی الزَمانُ و قَلْبی یَقولُ إنَّکَ آتٍ
من آدمی به جمالت نه دیدم و نه شنیدم
اگر گلی به حقیقت عجین آب حیاتی
شبان تیره امیدم به صبح روی تو باشد
وَ قَدْ تُفَتَّشُ عَیْنُ الحَیاةِ فی الظُلُماتِ
فَکَمْ تُمَرِّرُ عَیْشی و أنتَ حامِلُ شُهْدٍ
جواب تلخ بدیع است از آن دهان نباتی

معلم. بنزنا باید بیرون شاگرد آقا زنگ خورد میرویم

نه پنج روزه عمر است عشق روی تو ما را
وَجَدْتُ رائِحَةَ الوُدِّ إنْ شَمَمْتَ رُفاتی
وَصَفْتُ کُلَّ مَلیحٍ کَما تُحِبُّ و تَرْضی
محامد تو چه گویم که ماورای صفاتی
أخافُ مِنْکَ وَ أرْجو وَ أسْتَغیثُ وَ أدْنو
که هم کمند بلایی و هم کلید نجاتی
ز چشم دوست فتادم به کامهٔ دل دشمن
أحِبَّتی هَجَرونی کَما تَشاءُ عُداتی
فراقنامهٔ سعدی عجب که در تو نگیرد
وَ إنْ شَکَوْتُ إلَی الطَیْرِ نُحْنَ فی الوُکُناتِ

قدر آب را از سواری که در بیابان است سؤال کن
و اگر تو دور شوی از نزد من سه وقت شبهایم بر روزهایم
زمان گذشت و قلب من گواهی میدهد که تو خواهی آمد
همیشه جستجو میکنم آب حیات را در ظلمات
چه بسیار تلخ شد زندگی من و حال آنکه دارای شیرینی عسل
پیمانهای تو بوی دوستی اگر بیرون آید از استخوانهای پوسیده ما
وصف کردم من هر خوبی را آنطور که تو میخواستی
میترسم از تو و امیدوار هستم و طلب فریادرسی میکنم و نزدیک میشوم به تو
دوستان من دور شدند از من بطوریکه میخواستند دشمنانم
اگر شکایت کنم من به مرغان هر آینه قرار میگیرند در آشیان خودشان

و آن تجلی لذت‌بخش الذوع عشق را می‌نمود که با وضعی باشکوه الهه شهوت را تازیانه می‌زنند.
و هیچ بهای خودت نمی‌دانی و در خوابیدی و تنقیه نکوی
من با کمال افتخار جاهزا خودم را بجانب شما بر می‌زنم اما در باب (خت فرت) و
(آلا) من قطعاً معذورم و محال است که بتوانم جز فی اقدام کنم یا
تنها قدمی بردارم.

درد بی درمان این است که خانه‌ام چمن دارد
که چمنات هر زنگ کردستان ساخته

(راکاستی): با کمال احترامات دستور را بسینه در آغلید و گفت: اولا برای
کشتی من بهتر است که کنید یا دکلید ثانیاً در باب توضیح من این
توضیح را نخواهم گفت زیرا که خودم مشتاق و مایلم نه برای آنکه
شما علاقمند توضیحات هستید

۱۸- در این بین نادام) ظرف سرخ را پیش کشید و بجای آن دو پنجه سیاه را
پیش شوهر ... و سرو گردن را برای خود یکباره انگاشت و یکی
کنده به ... دار و بقیه سرخ را دوباره داد ... برده ذخیره کند
از برای فردا. دلش میخواد دست به گل بگیره

[illegible]
نور اسلام بر ارواح شفاف ایرانی تابیده

~~[illegible]~~ اگر تو کنی منی من یک زنگوله به کمربند
آویزان میکنم. تنها از بچه (چوب سیگار) را دارید

گیسو بید من به لرزه می‌پیچید. شگرفا این دولت را بر میدان ایمن السلطان دیده‌ام
ترب سیاه قیمون کنند بیرند
خفتگان وادی خیال حال ساکنان بیدار را کی بیدانند
اشعه زرین آفتاب بلند حل و فرح درخشش زردین ... و بر صحن
آب چون نسیم لرزیده منعکس شده بود.
منظره دیگری بود. نسیم‌ها دامان چاک کبود در روشنائی صبح بنور ماه
آمیخته. نقطه ستارگان آسمان زلال لوح ازرق آسمان محو نمود و بس
این دامان و نغمه آب روان فراهم روح پروردگان نازدانه میبند
نسیم تر شاخسار ... جنبانید هر گیاه تازه شکفته وزیده بوی عجب پرور
ریاحین را بمشام اهل دیر میرسانید.
وقت خوش و فصل خرم و ترانه دلکش و اذان درویش و نسیم روح بخش
و طلوع صبح ابهت عشق را بیرا لطیفت نخست و چون نور با مداد علایم بود سپیده
انداخت مانند اشعه آفتاب بر وحدت و شدت حضور افزود.
برخیز در جمال طبیعت و صفای سرآسمان او منظره کل را تماشا کنیم
گرد اندوه را با نسیم صبح از لوح دل بزدائیم.
باندازه ابر و باران قطره قطره ببار و خورشید گاهی از پشت گاهی ... حجاب
ابر بیرون نمیآید و بر این عالم ... در نهان باشی ... نسیم در چمن
میوزید بوی شاخسار ... باغ و بوستان ... گل را بجای ... زیر

۲۶

معلوم شد که مانت از جمع ما بیرون بردیم

هر سانتیمتر آب رود و جویبار به شهر [illegible] که [illegible] آن با همان طور مخلوط میشد .

~~من [illegible]~~ عرض کنم خدمت شما من چند تومان بگیرم که با آنها [illegible]

بهار طی شد ولی بجای بساط زمردین سبزه گلیم زرد خزانی زاکستر امیدهای ما [illegible]

پژمرده شده گلهای رنگارنگ و ریاحین عطرفشان از خاک بیرون نشکفته

نه اثری از لاله سرخ فام و نه نشانه سبزه زار و خزان عالم را تیره و محکوم نمود

آسمان سیاست ایران را تیرگی گرفت

بیشتر از یکسال بزیارت دستخط مبارک نائل نشدم بهمین دلیل المراسلات نصف الملاقات

کمال اینجانب [illegible] سلامتی و سعادت وجود ظریف را خواستار و از الطاف

کمال تشکر را داشته و دارم

من دلم برایش تنگ شده . چی معلوم میشود که شما... خانه داری .

دلم [illegible] هوای [illegible] خوشحالم .

ای دریغ که تدبیر موافق تقدیر نیامد .

آذربایجان ۴۹ خراسان ۳۷٫۵ اصفهان ۴۴ شیراز ۴۲

کلمه مترادف = مترادف ، آنقدر با [illegible] گرفتم تا شدیم این

تمام لغات عرب چند هزار است . آن یارو آنجا [illegible] کوه

ارتفاع ایران ۱۲۰۰ متر است

با یار بهشت صحبت یاران همدم است   دیدار یار نامتناسب جهنم است

خوشبختی ما [illegible] و این فیلم را ندیدند

۲۷

[illegible] با هم تجارت میکنند برای اینکه [illegible]

آن . آقایان حرف بزنند شما هم [illegible] حرف بزنید جز [illegible] هستید

[illegible] چادرش بوسیله دندانشان پاره میشود (تا) [illegible] و محکم بخایند و [illegible]

پیراهن و دامنشان هم رنگ متفاوت است که قشنگ باشد

چه قابل داری نیست یک چند تا پول است [illegible]

ایشان [illegible] رفتند [illegible]

[illegible] از خارج بیایند [illegible] و من با عجله زیادی آمدم و چون خیلی [illegible]

[illegible] را کردیم ولی خیلی [illegible] و از این حرفها پیشان بزنیم

اینها هم یک ساعت [illegible] پیدا کرده بودند که [illegible] بعد

یک مرتبه که سخت گرفتار [illegible] بودند

[illegible] بیشتر [illegible] همراهم در قسمت [illegible] داخلی کار میکنم

شیراز هم این چند روز اخیر سرد شده : این سرماها یکی دو سال اخیر خیلی [illegible] بود

و سرکه هم [illegible] و [illegible] است

خوب آقای آقا میرزا [illegible] چطور است

بچه ها چه [illegible] . یک چای [illegible] برای آقای [illegible] بیاورید

[illegible] خانم [illegible] که فردا [illegible] خواب

بر [illegible] حاضر برای رفتن باشید

اهل گیلان [illegible] هیچ فرشته است [illegible] بهشت [illegible]

[illegible] چون [illegible] و [illegible] چون [illegible] . جنگل [illegible]

نائل		خوشحال		دیدن
فایز		شعوف		نظاره
فایق		سرور		مشاهده
مرفق		خشنود		رؤیت
		منبسط		
		مسرت		
		انبساط		
		تبسم		
		بهجت		
		محظوظ		
		شوق		
		عشرت		

	دوستی		کثیف	
	محبت		آلوده	
	مودت		ملوث	
	لطف		کثافات	
	مهر		فضولات	
	معاونت		آلودگی	
	مدد		پلید	
	رحمت			
	ملاطفت			
	الطاف			
	عنایت			
	یگانگی			
	رفاقت			

اندوه	غصه	شجاعت	مبارز	ترس
اندوهناک	ماتم	شجاع	جنگجو	وحشت
اندوهگین	رنج	متهور		دهشت
غم غمناک	الم	دلاور		دهشت افزا
غمگین	دل ریش	جلادت		وحشت افزا
دلمرده		مردی		ترسناک
ملول		مردانگی		وحشتناک
افسرده		دلیر		دهشتناک
پژمرده		شیردل		وحشت سرا
محزون		بیباک		دلباخته
متأثر		رشادت		خوف
منقلب		جسارت		خشیت
انقلاب		جسور		مضطرب
ملالت خاطر		تهور		اضطراب
اندوه زده		گستاخ		قلق
غمزده		جرئت		خائف
حزن		شجاعت مطلق		ترسان
تأثر		کارنمایی		جبن

زشت	زینت
ناپسند	زیب
کریه المنظر	آراسته
ذمایم	آرایش
رذایل	پیرایش
شنیع	خودآرایی
معیوب	شکوه
ناشایسته	مجلل

متین
محکم
پابرجا
استوار
صلابت
مستحکم

قشنگ
دلفریب
زیبا
دلربا
لطیف
دلبر
روح‌بخش
فرح‌بخش
دلکش
روح‌افزا
فرح‌افزا
شمایل بدیع
دلگشا
طناز
عشوه‌گر
رعنا
شاداب
باطراوت

جانبخش
گلرخ
نگار
سیم
شیوا
فتنه‌انگیز
مستر
فیرخ

تاریک
تیره
تار
ظلمانی
سیاه
ظلمات

هراس
واهمه
پروا
متوحش
مهیب
مهول
بیم
جانفرسا

متمرد
متجبر
تکبر
متکبر
عجب
خودپسندی
کبر
نخوت
تفرعن
خودنمائی
وقار

سفاکی
بیرحمی
ظلم
جبر
ظالم
جابر
جور
ستم
قساوت
قسی‌القلب
خائن

ظاهر
آشکار
هویدا
پدیدار
معلوم
مشهود
پیدا

تفکر
تخیل
تعمق
افکار
مخیله
تکدر
منعکس
تعقل

غایب
ناپدید
ناپیدا
مستور
پوشیده
مکتوم

آرزو
آمال
مقاصد
مراد

تغیر
تکدر
برآشفت
برا
خشمگین شد

فطرت
آفرینش

[illegible]	فضیلت		مکافات		محاربات		مهاجرت	[illegible]
ضمیمه	فضل		تصمیمات گسترده		مبارزات		رجعت	بروز
سند	عالم		ملکات فاضله		[illegible]		بازگشت	بخشش
مبانی	دانش		تحصیل نامحدود		غزوات			
طبق	عالم				مجادلات			
تبعیت	دانشمند							
تکلف								
موجودات								
تجاریکاری								
تقتفی								
عاری از قباحت								
مساعد								
ابتکار								
سهم جبرا								

هوشمند
فرزانه
هوشیاری
ذکاوت

پست
دنی الطبع
فرومایه

متدین
مذهبی
پیرو دین
دیندار
دین
آئین
مذهب
عبودیت

تملق
چاپلوسی
حیله باز
مزور
متملق
چاپلوس
متقلب
حیله گر
اغواگر

متلاشی
درهم شکسته
خورد
فروریخته
ازهم پاشیده
در شکسته
مضمحل

تابناک	ترگه‌های رزبنده	نرگس	لاله	آفاق
درخشنده	گرمی فرازش شعله	یاسمن	یاسمین	افلاک
فروغ	تابانی	واله	لعل	آسمان
طلیعه	زرابی	شیدا	عنبری	ثریا
شفق	درخشش مهتاب دلفریب	شهلا آهوی نرگس	گوهر	زهره
آذر	انعکاس زرین	صنم	سوسن	ناهید
شعله‌ور	رنگ‌های رنانه	گلشن	سیماب‌گون	بحران
جان‌افروز	پرتو صبحی	شکوفه	ژاله	افق
تابان	ترنم حیات	شنگ (دنگ)	زعفرانی	اختران شبافروز
فروزان	روشنی ملایم	چمن	سنبل	قشنگ
رخشان	جنبش متین	نسترن	رایحه	محبوب‌تر
		گلبرگ	لمعه	نازنین‌تر
		زمردین	گلزار	بیدریغ
		ریحان	پریوشان	گریبان
		گلشن	پریوش رعنا	پرپرد
		گلبن	رخسار	بجنبد
		زرین	زیور	لبیده بود
		سیمین	ماه‌رویان	ماه‌چهره

ناز	چمن
عشوه‌گری	سبزه
عشوه بریزد	راغ
نازکند	دمن
	دشت
	کوهساران

آ، دن بعین	عقیده است	آ - الم	آیا	قالو
فاطر	پدید آورنده	هم	ایشان	گفتند
واجعل	برگردان	فتنه	استون	لعنی
هب لی	ببخش مرا	خلقکم	گذشتگان ما	بالا بیزدر
علی	بر	لی	اگر	تق لی
الیک	برتر	یشاء	بیمزاید	دوستی
آیاتک	نشانه‌ها	کانت	برد	وسا متشلی
تصبنا	برسانها	تکلون	بشید	نام برده شده
التسو	زبونها	ان	نهگامکیة چون	تم ایشتوبل
اعوانک	یاری دهندگان تر	حجارة	سنگ	پیرا شتیلا
ضامة	فریب دهنده	حدید	آهن	خالیدون
الذی	که	عسلی	شاید	داغ
حدیث	سخن	یک عن کم	بیمزاننده ها	رحم
الذین	آنانکه	لیثم	درنگ نکند	رحمت
بدیع	پدید آورنده	ضر	شیخ قمع	[illegible]
ثم	پس	یشعرون	طلب شلمنه	القیمة
دون	غیر	نحن	ما	نلاحلت دول
من	به - از	التی	که	

عدم رضایت	قابلیت
اختلاف طبقات	ادعا
ساعد	زعم
ضمیمه	ابتکار
سند	سهم
مباح	تغییر
متقی	طفیلی
تکلف	انحراف
تباهکاریها	
ترجیحات	
طبق تسمیه	
بتبعیت	
عاری = بدون	
خام	
عنقریب	
گریبانگیر	
محرز	
سفسطه	

(چرا جوانان نظام وظیفه نمیروند؟ برای آنکه میخواهند به شب بروند سینما!
چرا پدران جوانان خود را از نظام وظیفه منع میکنند؟ برای اینکه میدانند
او خلاف نظام در بهره برداری است! اگر و نعمت در دست شود تمام زنها
فرزندان خود را نیز در دادار به انجام وظیفه گسیل میکنند)
(انجیل: حضرت عیسی وارد خانه ای که به طیش عروسی میبود وارد شد زن زانو نهاده
از تن سر روی پای وی افتاد و پس از شستن دادن پای حضرت عیسی با عطر به گیسوان
خود پاک نمود حضرت عیسی هم کوزه آب را مبدل به شراب نمود گفت
بجور به ترشحات ازاده بود)
(تورات: مینویسد حضرت لوط پیغمبر پس از کشته شدن زنش
دو دختر او برای اینکه از نسل خود باشد به او شراب خورانیده و
و از او هر یک در همین مستی حامله شدند (از این است که لوط پیغمبر زنا زاده اند)
(آثار بچه نیکی وگناه است)
گریه دختران علامه ... بیرون نمیآمدند
که عالم شدند . شاید این کشتی بی موج افتاده به ساحل برسد
ابدا امین و هم چون از مردمان نخست به شهری ... از ابر ...
آنان ... گفته که ... در دنیا ... است

خوب در جیب گلی گشاده است مردم در نوشتن تعجب
خود داری میکنند که باز دستان در سینه . باز بلبل بصدا درآید
خدا انشاالله اجر با ... مرا بپرد
این پرایی نورانیم از ساز زمان گرفته
علی انما الدنیا کمنزل راکب اناخ عشیاً
اسکله شیر شود خنگ بی تاب خداوند
زین پایه شر خط کند جان شیرین را
سبکباری عشق که به زان ... (خطاب به بلبل) با عتاب بری بحوزی زمین
بنظرم که ...
علم کار ... آب روان ترزان دگرگون ... میزد ... امان .
ذرات آفتاب چون ... چشم ... خورشید ... برد
... همه ... است .
یک عالم شکوه و گله در آن یک نگاه دیدیم و نالیدیم
یکی از ... گفت من ۵۰۰ نماز بجا آوردم ...
برای اینکه خدا در قرآنش میفرماید فویل للمصلین گفته آخر آیه جمله بعد را هم
بخوان: الذین هم عن صلاتهم ساهون ×
به ... مرتضی علی × چه ... خانه گریزه ...

این افعال هرگاه سر جمله در آیند جمله را سوالی میکنند

am are is were was بودن. و do does did انجام دادن

have has had داشتن will would shall should خواستن

can could توانستن may might ممکن بودن need احتیاج داشتن

must ought بایستن dare جرئت کردن

در سوم شخص بعد از will و shall فعل s نمیگیرد

بعد از فعل can علامت مصدری (to) جزو فعل بعد از can نمی آید

I shall
you will
he "
she "
it "
we shall
they will

all were going to school
همه داشتند به مدرسه میرفتند

to be spoken فعل مجهول

فعل مجهول
- ماضی
  - I was seen دیده شدم
  - I was being seen داشتم دیده میشدم
  - I had been seen دیده شده بودم
- حال
  - I am seen دیده میشوم
  - I am being seen دارم دیده میشوم
  - I have been seen دیده شده ام
- آینده
  - I shall be seen دیده خواهم شد
  - I shall be being seen دارم دیده میشوم
  - I shall have been seen خورده شده ام

to eat

زمان فعل
- ماضی
  - ساده: I ate خوردم - میخوردم
  - I had eaten خورده بودم
  - بعید: I was eating داشتم میخوردم
  - ادامی
- حال
  - ساده: I eat میخورم
  - بعید: I have eaten خورده ام
  - ادامی: I am eating دارم میخورم
- آینده
  - ساده: I shall eat خواهم خورد
  - بعید: I shall have eaten خورده ام
  - ادامی: I shall be eating دارم میخورم

sunday
monday
tuesday
wednesday
thursday
friday
saturday

آه از آن تنهائی جان کندن و تاریکی قبر نه انیسی نه کسی نه خبری نه صدائی
آنهمه شیرین تن تر در بطن همه خاک شدند   چشم عبرت بگشا خواجه اگر انصافی

در مسجد اگرچه با نیاز آمده ام   به الله نه از بهر نماز آمده ام
اینجا روزی سجاده ای دزدیدم   آن کهنه شده است و باز آمده ام

افسوس که نامه جوانی طی شد   آن تازه بهار زندگانی طی شد
آن مرغ طرب که نام او بود شباب   افسوس ندانم که کی آمد کی شد
افسوس که سرمایه ز کف بیرون شد   وز دست اجل بسی جگرها خون شد
کس نامده گز آن جهان که پرسیم از او   احوال مسافرین دنیا چون شد

ابر آمد و باز بر سر سبزه گریست   بی باده گلرنگ نمی باید زیست
این سبزه که امروز تماشاگه ماست   تا سبزه خاک تماشاگه کیست

پندی دهمت اگر بمن داری گوش   از بهر خدا جامه تزویر مپوش
عقبی همه روز است و دنیا یکدم   از بهر دمی عمر ابد را مفروش

چندان بخورم شراب که این بوی شراب   آید ز تراب چون روم زیر تراب
گر بر سر قبر من رسد مخموری   از بوی شراب من شود مست و خراب

آن به که در این زمانه کم گیری دوست   با اهل زمانه صحبت از دور نکوست
آنکس که ترا بجملگی تکیه براوست   چون چشم خرد باز کنی دشمنت اوست

خاکی که بزیر پای هر حیوانیست   دست صنمی و چهره جانانیست
هر خشت که بینی بهر کنگره ای   انگشت وزیری و سر سلطانیست

آن قصر که بهرام در او جام گرفت   آهو بچه کرد و روبه آرام گرفت
بهرام که گور میگرفتی همه عمر   دیدی که چگونه گور بهرام گرفت

در خواب بدم مرا خردمندی گفت   کز خواب کسی را گل شادی نشکفت
کاری چکنی که با اجل گردد جفت   برخیز که زیر خاک می باید خفت

ای آنکه ترا بخیره دستیست بسر   بگذار عبث روز دراز غفلت بدر
هر شاخه که از جهد برون بیخ آرد بر   بر میوه او طمع کند راهگذر

چشمان تو فتنه بجنگ آمده است   ابروی تو بغارت فرنگ آمده است
هرگز بدل تو ناله تاثیر نکرد   اینست که تیر ما بسنگ آمده است

شاطر عباس صبوحی

سرو قدی که در خوشی همه سرکوب زده | همه یاران از مژه جاروب زده
گیرم که گنه کرده یکی شاخه گل | دیو [illegible] یا کسی بشاخ گل چه بر زده
شاطر

گیسوی تو حلقه حلقه تا دوش آمد | ابروی تو زنجیره زنجیره تا گوش آمد
از لعل لبت خون سیه دل میچکید | زآن خون سیاوش دلم جوش آمد

گر من که به پیری رسم و توبه کنم | صد ها جوان برده کی برنشد
باشیره دوش خرابه که از گوشه ماه ریست | خاطر منشر که مخزن غزل رست هاباره نیست

بگورستان گذر کردم کم و بیش | بدیدم قبر دولتمند و درویش
نه درویشی بی کفن در خاک خفته | نه دولتمند برد از یک کفن بیش

گر می نخوری طعنه مزن مستان را | گر دولت دیدار تو بنما یزدان را
تو غره بدین مشو که من می نخورم | صد کار کنی که می غلام است آن را

لذات دنیا همه هیچ است نزد من | در خاطر از تغیر آن هیچ ترس نیست
روز تنعم شب عیش و طرب مرا | غیر از شب مطالعه و روز درس نیست
خواجه نصیرالدین طوسی

السلام ای بعد ما آیینه گان زشتی | بریشه خوشم و داین غم بنه ماندی

دلبرم گر تبسم لب خود باز کند | که مسیحا چون دعوی اعجاز کند

دلبر بیار رسید و جفا را بهانه کرد | آمد که سر بزیر رود چه را بهانه کرد
آمد به بزم و دیدن تیره و دزدا | ننشست و دست تنگی جا را بهانه کرد
رفتم ببجه از نخ نخواره رخش | برد و گرفت دست و ده را بهانه کرد
آشفته بود بینه‌اش از خون عاشقان | لب تبسم خوش جفا را بهانه کرد
در شرح خوش میکند تند در شرح صبر حسن نگو داد | بر جا نشست و شستن چه را بهانه کرد

در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم | بدین امید دهم جان که خاک کوی تو باشم
علی الصباح قیامت که سر ز گور برآرم | بجستجوی تو خیزم بگفتگوی تو باشم
بمجمعی که در آیند شاهدان دو عالم | نظر بسوی تو دارم و در آن بگوی تو باشم
بخوابگاه عدم گر هزار سال بخسبم | زخواب عاقبت آنگه بسر موی تو باشم
می بهشت ننوشم ز دست ساقی رضوان | مرا بباده چه حاجت که مست روی تو باشم

را قبول کنند

اگر برآید از در خویش — حق بپذیر نباید که دارد که در است

طاعت از دست نیاید گنهی باید کرد — در دل دوست به هر حیله رهی باید کرد
منظر دیده قدمگاه گدایان شده است — چشم دل در هوا او نگهی باید کرد

ای دوست بر جنازه دشمن که بگذری — شادی مکن که بر تو همین ماجرا رود

مردیت بیازما و آنگه زن کن — دختر منشان بخانه و شیون کن

امشب این خانه بهشت است که جانان اینجاست — مهر رخ مه ماه پریوار اینجاست



ادغام – ر به لام – د ت – ذال به ت – دال به ت – ث به ت –
دال به صاد – دال به سین – لام به ر –

ستم ندیده کشی زلف ز رخ چون خط بر زینب — نسوخته هیچ دلی چون چراغ دل زینب
نگشته شاهی دیگر از غم زمانه زبون — که گو نه برگشتند بغم دل زینب

گم گم گوارای گم کردیم میبریم آنرا — بهر برگ گل میپرسیم میبریم آنرا

جان بی‌جمال جانان میل جهان ندارد — هر کس که این ندارد حقا که آن ندارد
با هیچکس نشانی زان دلستان ندیدم — یا من خبر ندارم یا او نشان ندارد
ذوق چنان ندارد بی‌دوست زندگانی — بی‌دوست زندگانی ذوق چنان ندارد
احوال گنج قارون کایام داد بر باد — در گوش گل فرو خوان تا زر نهان ندارد

برای نعمت دنیا مکش مذمت خلق — که نزد اهل خرد زین سبب خفیف باشی
ز خون دیده غذا گر کنی از آن خوشتر — که زیر منت احسان ناکسی باشی ابن یمین

دو قرص نان اگر از گندم است اگر از جو — دو تای جامه اگر کهنه است اگر از نو
چهار گوشه دیوار خانه خود به خاطر جمع — که کس نگوید از اینجا بخیز و آنجا رو
هزار بار نکوتر بنزد ابن یمین — ز فر مملکت کیقباد و کیخسرو

ای ساربان منزل مکن جز در دیار یار من
تا یک زمان زاری کنم بر ربع و اطلال و دمن
از روی یار خرگهی ایوان همی بینم تهی
وز قد آن سرو سهی خالی همی بینم چمن
آن جا که بود آن دلستان با دوستان در بوستان
شد گرگ و روبه را مکان شد گور و کرکس را وطن
ابر است بر جای قمر زهر است بر جای شکر
سنگست بر جای گهر خارست بر جای سمن
زین سان که چرخ نیلگون کرد این سرا را سرنگون
دیار کی گردد کنون گرد دیار یار من

آمدی وه که چه مشتاق و پریشان بودم
تا برفتی ز برم صورت بی‌جان بودم
نه فراموشیم از ذکر تو خاموش نشاند
که در اندیشه اوصاف تو حیران بودم
بی تو در دامن گلزار نخفتم یکشب
که نه در بادیه خار مغیلان بودم
زنده میکرد مرا دمبدم امید وصال
ورنه دور از نظرت کشته هجران بودم
بتولای تو در آتش محنت چو خلیل
گوئیا در چمن لاله و ریحان بودم
تا مگر یک نفسم بوی تو آرد دم صبح
همه شب منتظر مرغ سحرخوان بودم
سعدی از جور فراقت همه شب این میگفت
عهد بشکستی و من بر سر پیمان بودم

دم بستم گر کرد دوران کباب
که گفت گرسنه را نان و رباب
دریغا که بی ما بسی روزگار
بروید گل و بشکفد نوبهار
بسی تیر و دیماه و اردیبهشت
بیاید که ما خاک باشیم و خشت
سعدی

زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست
پیرهن چاک و غزلخوان و صراحی در دست
نرگسش عربده جوی و لبش افسوس کنان
نیمه شب دوش ببالین من آمد بنشست
سر فرا گوش من آورد بآواز حزین
گفت ای عاشق دیرینه من خوابت هست
عاشقی را که چنین باده شبگیر دهند
کافر عشق بود گر نشود باده پرست
حافظ

چو کسی درآمد از پای و تو دستگاه داری
گرت آدمیتی هست دلش نگاه داری
به بهشت فردا نتوان شدن ز محشر
مگر از دیار دنیا که سر دو راه داری
همه عیب خلق دیدن نه مروت است و مردی
نگهی بخویشتن کن که تو هم گناه داری
ره طالبان دربان گرست ز فضل الحان
تو خود از نشان مردی مگر این کلاه داری
بدر خدا اگر چه طلب ای ضعیف همت
که نه بنده این تقرب که به پادشاه داری
تو حساب خویشتن کن نه عتاب خلق سعدی
که بضاعت قیامت عمل تباه داری

بجهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست
عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست
بغنیمت شمر ای دوست دم عیسی صبح
تا دل مرده مگر زنده کنی کاین دم از اوست
نه فلک راست مسلم نه ملک را حاصل
آنچه در سر سویدای بنی آدم از اوست
بحلاوت بخورم زهر که شاهد ساقیست
بارادت ببرم درد که درمان هم از اوست
غم و شادی بر عارف چه تفاوت دارد
ساقیا باده بده شادی آن کاین غم از اوست
سعدیا گر بکند سیل فنا خانه دل
دل قوی دار که بنیاد بقا محکم از اوست

نام گذاری اجسام

اجسام دوتائی = اکسیژن دار - هیدروژن دار - بدون اکسیژن و هیدروژن

اجسام دوتائی اکسیژن دار: انیدریدها - اکسیدها - اکسیدهای خنثی -

انیدریدها اجسامی هستند از ترکیب اکسیژن با شبه فلز بوجود آمده که با آب ترکیب شوند اسید میدهند یعنی رنگ محلول آفتابگردان را قرمز میکنند

اکسیدها از ترکیب اکسیژن و فلز تشکیل شده و چون با آب ترکیب شوند باز میدهند که رنگ تورنسل را آبی میکنند

اکسیدهای خنثی اکسیدهای فلزی یا شبه فلزی هستند که با آب اسید یا باز نمیدهند مانند اکسید ازت و کربن

نام گذاری انیدریدها: اگر شبه فلزی با اکسیژن تنها یک انیدرید بدهد پس از لفظ انیدرید نام شبه فلز را گفته و به آخر آن یک (ایک) اضافه میکنند مانند انیدرید کربنیک CO_2

هرگاه از ترکیب شبه فلز با اکسیژن دو انیدرید بدست آید آنکه اکسیژنش کمتر باشد به لفظ (او) ختم میکنند و آنکه بیشتر است به ایک ختم میکنند مثلاً گوگرد با اکسیژن دو انیدرید میدهد یکی را انیدرید سولفورو SO_2 که و دومی را انیدرید سولفوریک SO_3 که مینامند

اگر شبه فلزی با اکسیژن ترکیب شود و چندین انیدرید بدهد آنکه اکسیژنش کمتر است پیش از لفظ انیدرید (هیپو) و بعد از هیپو نام شبه فلز را میآورند

و آنکه از همه بیشتر است بعد از انیدرید یک (پر) اضافه میکنند و بعد نام آن شبه فلز را میآورند و بقیه را بطریق قبل که گفته شد مینامند مثال

انیدرید هیپوکلرو Cl_2O انیدرید پرکلریک Cl_2O_7

انیدرید کلرو Cl_2O_3 انیدرید کلریک Cl_2O_5

نام گذاری اکسیدها: اگر از ترکیب فلز با اکسیژن یک اکسید بدست آید برای نامیدن آن پس از لفظ اکسید نام فلز را میگویند مانند اکسید [illegible] CO

اگر فلزها چندین اکسیژن داشت به آخر نام آنکه کمتر اکسیژن دارد یک (او) و آنکه بیشتر دارد لفظ (ایک) اضافه میکنند مانند اکسید فرو FeO و اکسید فریک Fe_2O_3

معمولاً برای نامیدن اکسیدهائیکه کم اکسیژن دارند بجای ایک در اول نام یک (پی) یعنی کم اضافه مینمایند

بطور کلی اکسیدهائیکه به ام ختم میشوند دنباله (اد) و ایک ... و همچنین (منو) یعنی یک در نامیدن اکسیدها بکار میبرند

نام گذاری اجسام دوتائی هیدروژن دار: دو دسته اند = اسیدها از ترکیب بعضی از شبه فلزها با هیدروژن بدست میآیند و برای نامیدن آن اول کلمه اسید بعد اسم شبه فلز و بعد هم لفظ (هیدریک) میآورند مانند اسید کلریدریک HCl و اسید سولفیدریک

دوم آنهائیکه ترکیبات هیدروژن و شبه فلز نیستند و خاصیت اسیدی ندارند

و برای نامیدن آنها نخست نام شبه فلز را برده و به آخر آن لفظ (اور)
اضافه کرده و بعد کلمه ئیدروژن می‌آورند مانند کربور ئیدروژن CH_4
و فسفور ئیدروژن PH_3

سوم اجسام مرکب از ئیدروژن و فلزها که شماره آنها کم و به هیدرور معروفند
مانند: هیدرور کلسیم و پتاسیم و سدیم CaH_2 و KH و NaH

<u>نام گذاری اجسام سه تائی</u> = مهمترین آنها (اسیدها - بازها - نمکها) هستند

اسیدها - از ترکیب شبه فلز و ~~ئیدروژن~~ اکسیژن (ترکیب شده) و اسیدها هستند اگر انیدریدها
با آب ترکیب شوند اسید حاصل می‌شود و برای خواندن آن لفظ انید را برداشته
و بجای آن اسید می‌گذاریم مانند $SO_3 + H_2O \rightarrow SO_4H_2$
انیدرید سولفوریک — اسید سولفوریک

ئیدروژن عامل اسیدی است و در تمام اسیدها وجود دارد

<u>بازها</u> - از ترکیب اکسید فلز که با آب ترکیب شود درست شده و بجای خواندن
آن کلمه اکسید را برداشته و بجای آن لفظ هیدرات را می‌آورند

$Na_2O + H_2O \rightarrow 2NaOH$

OH عامل بازی است و در تمام بازها وجود دارد

ابوحنیفه با امام جعفر صادق مناظره دینی داشت روزی بهلول او را دید او به بهلول
میگفت خدائی را که نمی بینم چطور باو اعتقاد داشته باشیم و خدا شیطان را با آتش جهنم
نمیسوزاند برای اینکه او خود از آتش است و دیگر اینکه اگر بحرف من باشد میگویم هر کاریکه
در دنیا میشود بدست خدا میباشد بهلول یک کلوخ زد بسر او در جواب سه سوآل او را
باین ترتیب داد که گفت درد کو - تو از گل و منهم با گل خلق شده ترا شکنجه دادم
سوم اینکه برو بخدا اگر پرازدی چون بحرف تو این کار هم از ذات خدا بوده ×

از حضرت صادق کافری پرسید از جهاد یا از علی گفت از جهاد میترسم ×
شما با اعلان جنگ دادن بخدا اعلان جنگ به انسانیت داده اید شما؛ اعلان جنگ
دادن بخدا اعلان جنگ با اخلاق داده اید × تمدن پرسیده از روحانیان
شما پیر اید ان از دل رفته باز بدل جاری شود
یک فردیکه بخدا اعتقاد ندارد و میگوید که ما در اثر یک امر طبیعی بوجود آمده ایم دیگر ما شما از
او چه توقع رحم دارید چه توقع راستی دارید × آنوقت حقیقتاً نه اشخاصی که پیرو خدا دوستند
محصلین اسلام باید بیشتر از محصلین دیگر بخدا اعتقاد داشته باشند زیرا از
معلوم شد که در بهداشت چه حقایقی پنهان است امروز یکصد سال پیش ذره را که
تماشای آن بنگر در بیان دینی ما بر گشته است

اسلام در میدان جدال برنده گردد آیا در تاریخ هیچ دیده اید که ~~[illegible] بهترین یک مسلمان~~
تا نوح عروسی مانند جوانان مسلمان تربیت کرده باشد
در شب عروسی حضرت علی ع فاطمه فقط یک پیراهن کرباسی نو همراه داشت وقتی صبح
شده حضرت رسول گفت بابا دخترم چه کردی که دیشب آیه رحمت خدا برمن نازل کرد
گفت در میان زنها یکی برای عروسی من آمده بود و خوشحالی نکرد زیرا دیدم که
پیراهن پاره بر تن دارد خواستم پیراهن کرباسی را نگاهداشته و پیراهن کهنه خود را باو
بدهم و نیکی کردم دیدم انصاف نیست که پیراهن کرباسی نو را برای خود نگه دارم
و پیراهن کهنه را برای رضای خدا بدهم لذا پیراهن کرباسی را دادم و شب عروسی را با پیراهن
کهنه سپری کردم
در موقعیکه عمرو ابن عبدود آن قهرمان معروف که در جنگ خیبر در میدان حق فرسته
و حریف خواست فقط کسیکه با او مقابل شد جوان ۱۸ ساله ای بود که
تازه سبیلش سبز شده بعد آری پدر این موقع علی ۱۸ سال داشت و پیش از
خواب بودن عمرو ابن عبدود چون او تف انداخت او را رها کرد و چند دقیقه بعد
آمد و سر او را برید
اسلام تا موقعیکه این فاطمه را در سن ۹ سالگی اینطور و علی را در ۱۸
سالگی چنین تربیت کرد

چرا به پیر مسلمان ربا بخور ندهند و رشوه بدهند و زکوة خمس نمیدهند تا جامعه فقیر
نشود اصلا بر وجود آیه حضرت صادق میگفت اگر فقط زکوة نقره را بدهند
تمام فقرا سیر و پوشیده میشوند ما که زکات نداریم زکوة نقد داریم زکوة مجرب
داریم به چه جهت آنچه میگویند قانون اسلام و خدا بر است حالا بر رد میکنند رد

پیروان تورات عزیر را پسر خدا میدانند × شما به عرض اینها است ×
چنین در انجیل فوت حضرت عیسی و بدار کشیدن او را دارد معلوم میشود که این انجیل
انجیل حضرت عیسی نیست × الآن محرر عبارات ربا است ×
کسی میتواند قرآن را تغییر کند که از ناحیه حق احاطه بمیان پروردگار
نداشته باشد × به پایه او نمیرسند × فکر میکنید و بار رشد میدهید
راز و سر تحریم ربا این است × محکوم بنشید ×
این امتیازات هیچ و بی مغز را از میان ببرند ×
آنگه نتیجه از اسلام رسیده اند پیش آیند و تربیت شده این قانون
را ببینند × بیائید در سایه اسلام و در همکاری و بیدار گشته
اگر مردم در هر نقطه دارند در میان هر نقطه که قرآن است ×
بنده کم انتخاب احسن اقوال را بکنند × مراحل تعلیم و تربیت ×
قرآن راهنمای بشریت است و دیگر جز این آرزوی خامی است و عنقریب
بی ناموسی و انحرافی گرویده دیگر مردی خواهد ×

قرآن کتاب بیست و اند روز در سنین و قوانین طبیعی نازل شده
اگر مردم بیایند کتاب خدا را که گنجینه حکمت است باز کنید این کتاب جاودان وحدت
و راهنمای انسان است × سخنی از او بشنوید و بفهمید ×
ای بیچارگان این وضع با کدام حیثیت و آبرو جور آید × انحق جورات

نماز نیز بر وداد اما که درو بالیوتر بزرگانه است اردو پاکستان سعی میکند که در دست
روسیه نیافتد و اینک هم دولتهای انگلیس و آمریکا و فرانسه ترکیه را
بر علیه روسیه تشویق میکنند ×
دین اسلام هم سیاسی است هم مذهبی زیرا علاوه بر اینکه به تبلیغ مذهب رفته
با تکبیر هم رواج گرفته است و از طرف دیگر خلق علاوه بر اداره دستورات
مذهب مملکت را هم اداره میکنند
در زمان بنی امیه اعراب تف خزر بادی میکردند مخصوصا با ایران
ای قوم هیچ دفعه کی شده که شده معشوقه که اینجا است بیائید بیائید
هر چیز که خیلی به نزدیک باشد سهلگیرتر که بچشم نمیخورد سنت اوج دید
وچون خدا هم از همه چیز به نزدیکتر است دیدن آن هم نیز ممکن نیست

ناگهان چشمش به ساقهای ران رخسته‌اش در محیطی پر جنجال و غوغا بر جای عمیق گشوده شد
درست مانند پهلوان مرتعش که آنگهان الهام آمیز نسبی اقلیم و جود دارای آوردنش بود
پروانه رنگین پر و بال هم از آشیان بهشت بهر اهریمن و درخت سبز سفیر سبز
بست و از آسمان بزمین سیر نزول کرد آن پرنده زیبا و سبکبال وازه به
فرشتگان همبازی بوده و بر گلهای ستارگان نشسته و بدور شمع ابدیت
چرخ میخورده است نه بر بزمان ایزد متعال دل از چمن سبز آن سامان
و چراغ بهره ور برکنده و بدنبال مقدرات بهر محول خود پر و بال گشوده
و به در نخستین ملاقات انسان گرفته نظر بکجا خسته این نو آموزان و آن رقیب
این فرو رفت   (از نهج البلاغه ترجمه جواد فاضل)

دستگاه آفرینش محصولی از بشر شگفت انگیزتر به دنیا نفرستاده.

از شیر ابریشم معجزه‌ای میگیرند

زردشت یکی از بهدینان استاد این بود که چون عقیده داشت باید با کین جزء ما باشند آتش این
او را تبعید کرده و بدست یکی از ترکمنها تیره کشت

در سپهر یکسر نخ خریت است X خریت نخ نما عقل خرد نیست

عجب عینکی بدل داری! بده بمن تربیت عینک من را بدارای

مگر میشود آدم اینجا باشد در حال دیگر
آنان که گردنشر فرازند [illegible] آتش انگیز بلیر از آتش

برای شوهر شما ناهار نگه میداریم ... (برای نشان دادن وحدت زن و شوهر)

از کتاب نزاع کلیسا و تیاردیسم صفحه ۴۱ تعلیم نخبه

بررسی پدیده‌های فیزیکی به دقت بیشتری [illegible] پدیده‌های حیاتی و پیدایش نظریه نسبیت و
بالاخره احساس نیاز به چیزی که به مقدار زیادی میدان فعالیت حواس بشری بسیار ابعاد کمک
میکرد که از اعتبار مسلم و قطعی تئیاردیسم کاسته گردد

تئیاردیسم به چاره از دست دادن ارزش قطعیت خود برای کلیسا مجبور گشت
تئیاردیسم با اعتقاد به اینکه انسان مادی برای آفرینش به کلیه مجموعات آن عصر دست
یافته بود فاصله حقیقی میان انسان و سایر موجودات ایجاد کرده بود از نظر تئیاردیسم
عقل برای طبیعت چیز زیادی بود و توجیه پیدایش تخیلی. عقلی بنیان تئیاردیسم را میزان
تئیاردیسم خدای همه نوع قدرت نامحدود [illegible] را انکار میکرد در حالیکه با دست خود
انسان را به مرتبه خدائی و فقدان پیشرفتی میرسانند

تئیاردیسم همه چیز را [illegible] و تابع خدا [illegible] میدانست در حالیکه خود را فراموش
کرده از پایان روزهای خلقت از سبب حرکت روحی و روانشناسی اجتماع را باز داشت
خلاصه تئیاردیسم با پیشرفت علوم [illegible] سیاهی جهل دوباره ترسیده رفت و روز
در جا [illegible] شد که موجب شگفتی فلسفه [illegible] پیدایش [illegible] کلیسا تئیاردیسم
شد X

همه چیز در تغییر بود دنیا تغییر داد و اجتماع بشری هم رو به پیشرفت داشت فقط قدرت
کلیسای مسلم [illegible] سعی میکرد [illegible] خود را به همه [illegible] در حالیکه
از قدرت و حرمت بر اطراف خود بچسبید [illegible] در سایه جهل و تاریکی باید انده

از کتاب کلید ماتریالیسم

دیالکتیک: هیچ چیز ثابت و پایدار نیست نه آنطوریکه بوده نه آنجا که قرار داشته
همه چیز در حال زایش و مرگ پیدا شده از یکسو بوجود میآید (رشد میکند) و از سوی
دیگر رو به انحطاط و مرگ رفته نابود میشود. همه چیز هم هست و هم نیست
در حالیکه خودش هست در همان حال ضد خود را همراه دارد و هیچ چیز مستقل و منفک و
مجزا از سایر عوامل نیست همه چیز بهم وابسته هستند در حالیکه در روی هم تاثیر میکنند
و از هم متاثر میشوند از یکدیگر خارج و در دیگری پدید میگردند

این بود آنچه بعنوان مبنا و اساس تر جمه و تفسیر دیالکتیکی از تغییرات جهان که
ابتدا هراکلیت و بعد ها هگل و انگلس بطور واضح و روشن بیان کردند

در این دستگاه - عمل انسان، رابطه درک انسان، آراء و عقاید انسان
افکار و نظریات اجتماعی و فلسفی همه تابع اصول کلی دیالکتیک یعنی وابسته بشرائط
زمانی و مخصوص محیط محدود و خاص میگردد که ارزش کلی خود را از دست میدهد
(و اصول مذهبی و فلسفی از این اصل مستثنی نیستند) (لطیفه - رفیق احمق کیست که
بجز ارالیان کامل داشته باشد مطلق هستی؟ کاملاً) آنها هم در معرض
تغییر و دگرگونی و نیز پرسش تکامل و تحول میباشند

زندگی کردن حتی نهایت درجه آرزوی پرولتاریا است حتی سرمایه داران هم این آرزو را دارند
منتها میگویند تا بجائیکه روزگار هر انگیزه انسانی بدان مرحله برسیم

کارگران شوروی در زمان جنگ تمام خوراک و پوشاکشان جیره بندی بود ~~ـــ~~ فعلا
ایران و کردستان با جاهان فرق داشت و حالا جیره بندی نیست هر کسی قدرت پرداخت
داشته باشد مقداری پول میدهد و از بازار هر چه بخواهد میخرد

الان بواسطه بعضی افراد روسیه است که نتیجه اعتقاد کمونیزم با دیکتاتوری پیشرفت های
زیادی میکنند بحال تاریخ دیکتاتوری خود X

زیرا $\frac{2}{5}$ از افراد اولیه دنیا را استخراج میکنند X

نیروی اتمی یعنی ملت با یک تکلیف بخود شد فقط داغ شدت از اطلاع از آب در ~~سهمیه~~ X

انترناسیونالیسم یعنی بین المللی بودن مرز این موضوع هنوز بحال اکثر دولت ها
هنوز دنیا به آن مقام نرسیده و بشریت آن معتریت را پیدا نکرده مخصوصاً
برای کشورها که ۸۰ درصد آن بیسواد هستند و سطح زندگی پائینی دارند این نقطه گرد
میزنند X

از قدیم نزاع بین کارگر و سرمایه دار وجود داشته و در حالیکه فقیر زیاد بود
و کارگران از روشن فکر تر بودند موفقیت بیشتر داشته در رژیم ... آمریکا که کارگر
در نهایت خوشی بسر میبرد و روز بروز بهتر میشود ... انگلیس سرمایه داران
از طریق دیگری بکار انداختن پول را برای همیشه دانسته اند نظر کارگر که راحتی
راحتی است نه بیش میگوید کمونیسم موفقیت زیادی ندارد

از کتاب راه طی شده

افراطیون اسلام یا ثابت سن در عالم عقاید تیز چون مشیت خدا را غیر از نوامیس طبیعی دنیا میدانند و خدا و طبیعت را همیشه مانند یزدان و اهریمن در مقام مخالف متضاد جلوه میدهند

در مقابل آنها افراطیون تجدد بنام تمدن و روشنفکری با دین مبارزه میکنند صرف نظر از آنها که مست شهوات یا مغرور به افکار خود هستند نه بآنها هستند که اطلاعات دینی آنها منحصر بیادگارهای کودکی و بقایای قصه‌ها پیدا شد که در دامن مادر بزرگ از دهان پیرزنان قدیمی یا معرکه گیر سر گذر شنیده اند و هیچوقت نخواسته اند تحمل بیشتری در دین بنمایند و اگر بتحقیق پرداخته اند اعمال دین و عمل متدینین را همیشه باهم اشتباه نموده اند و چون می‌بینند نماز و حج بی تحرک و ننگ آخوند در حال اضمحلال است میگویند اثر دین تقایا پوسیده در سیر قهقرا است

اختلاف پیغمبران با فلاسفه: ۱- ظهور دانشمندان در محیط مترقی رخ میدهد ولی ظهور پیغمبران در اقوام جاهل و عقب افتاده رخ میدهد

۲- تربیت دانشمندان در مکتب و بوسیله کتاب های پیشین بوده است اما از مکتب و معلم و سوابق تحصیلی پیغمبران نشانه ای در دست نیست

۳- تعلیمات دانشمندان روی اسلوب کلاسیک و با منطق همراه است ولی تعلیمات پیغمبران معکوس بوده اول نتیجه و حکم را میگویند و برای دلیل نشانه [illegible] خدا [illegible] میگیرند

۴- اغلب پیغمبران نکته های [illegible] و برای دانشمندان شک [illegible] است [illegible] مانند پیغمبران برای سخن خود [illegible] مانند [illegible]

چشم دل باز کن که جان بینی / آنچه نادیدنیست آن بینی
گر باقلیم عشق روی آری / همه آفاق گلستان بینی
بر همه اهل آن زمین بمراد / گردش دور آسمان بینی
آنچه بینی دلت همان خواهد / وآنچه خواهد دلت همان بینی
دل هر ذره را که بشکافی / آفتابیش در میان بینی
جان گدازی اگر بآتش عشق / عشق را کیمیای جان بینی
از مضیق جهات درگذری / وسعت ملک لامکان بینی
آنچه نشنیده گوش آن شنوی / وآنچه نادیده چشم آن بینی
تا بجائی رساندت که یکی / از جهان و جهانیان بینی
با یکی عشق ورز از دل و جان / تا بعین الیقین عیان بینی

که یکی هست و هیچ نیست جز او / وحده لا اله الا هو

(از [illegible] اصفهانی)

ای فدای تو هم دل و هم جان / وی نثار رهت هم این و هم آن
دل رها کردن از تو مشکل / جان فشاندن بپای تو آسان
بندگانیم جان و دل بر کف / چشم بر حکم و گوش بر فرمان
گر سر صلح داری اینک دل / ور سر جنگ داری اینک جان
دوش از شور عشق و جذبه شوق / هر طرف میشتافتم حیران
آخر کار شوق دیدارم / سوی دیر مغان کشید عنان
چشم بد دور خلوتی دیدم / روشن از نور حق نه از نیران
پیری آنجا بآتش افروزی / بادب گرد پیر مغبچگان

عود و چنگ و نی و دف و بربط | شمع و نقل و گل و می و ریحان
هر که پرسید کیست این گفتند | عاشقی بیقرار و سرگردان
گفت جامی دهیدش ارچه ناخوانده | گرچه ناخوانده باشد این مهمان
ساقی آتش‌پرست و آتش‌دست | ریخت در ساغر آتش سوزان
چون کشیدم نه عقل ماند و نه هوش | سوخت هم کفر از آن و هم ایمان
مست افتادم و در آن مستی | بزبانی که شرح آن نتوان
این سخن میشنیدم از اعضا | همه حتی الورید والشریان

[illegible] هاتف اصفهانی [illegible]

((برای گفتن مطلب اول آنچه میدانید خلاصه بکنید و بعد نظم کرده و حال شنونده را مراعات کنید))

چند نفر آمدند از علی ع پرسیدند چرا شما ابوتراب هم میگویند به هر کدام از آنها علی ع یک جواب دیگری داد کسی که ناظر جریان بود پرسید چرا مختلف جواب دادید فرمود برای اینکه هر کدام یک ظرفیتی داشتند و من مطابق فهم او جواب میدادم

دلم جز مهر مهرویان طریقی بر نمیگیرد | ز هر در میدهم پندش ولیکن در نمیگیرد
خدا را ای نصیحتگر حدیث از مطرب و می گو | که نقشی در خیال من از این خوشتر نمیگیرد
صراحی میکشم پنهان و مردم دفتر انگارند | عجب گر آتش این زرق در دفتر نمیگیرد
نصیحت کم کن و مارا بنزد یار و دی بخش | که غیر از راستی نقشی در این جوهر نمیگیرد
میان گریه میخندم که چون شمع اندرین مجلس | زبان آتشینم هست اما در نمیگیرد
سر و چشمی بدین خوبی تو گر چشم از او برگیر | برو کاین وعظ بی‌معنی مرا در سر نمیگیرد
چه خوش صید دلم کردی بنازم چشم مستت را | که کس آهوی وحشی را از این خوشتر نمیگیرد
سخن در احتیاج ما و استغنای معشوق است | چه سود افسونگری ای دل که در دلبر نمیگیرد
بدین شعر تر شیرین ز شاهنشه عجب دارم | که سر تا پای حافظ را چرا در زر نمیگیرد

چنانچه سرمایه‌داری بسبب تمرکز وسائل تولید و موجب استثمار رنجبران میگردد
و پول نباید وسیله استفاده باشد پس رباخواری در شرع اسلام ممنوع است X

روز ششم بهمن ۱۳۳۰ با رمضانی و یک نفر دیگر از حزب زحمتکشان برای روشن شدن
با مراتب انتخابات بجای دیگر رفتیم رمضانی میگفت چون منزلمان نزدیک مسجد نظامیه بود با یک
نفر دیگر با سردسته آنجا را گرفتیم من در نزدیک صندوق و یکی در حیاط بود در وقتی
رأی را میدیدند که در تا نخوانده میدیدیم که اگر رأی توده‌ای بود زود خبر میدادم زنقاع
تقسیم بسته نفر را تشکیل داشتند رأی بنویسند یکی که رأی توده‌ای بود آن برگرد
یک ترتیب بیچاره میگفت ترا الآن رأی داد و آنهم بیشتر رسید و میرفت بعد رأی
با سبزی آشنا شده بودم که آنها با احترام هم میگذاشتند و سر غذا را ممکن
بود با هم بخوریم یک روز یک کاسبی آمد که ... زنها با در صندوق ... شاهد
میگفتند رأی آنها را دیدیم جبهه ملی بود وقتی من در صندوق انداختن در
صندوق دیدم رأی توده‌ای است خبر دادم و آنها را بیرون کردند
میگفت دکتر بقائی شب قبل از انتخابات به ... میگفت که شکل اول باید
آیت‌الله کاشانی ... بعد برای ... زیرا ... من ... شد چونکه اگر [illegible]
انتخابات ... قدرت حزب ما معلوم میشود در موقع راه رفتن ... بردیم
یک کار هم بحزب بزنیم من با هم بردند در حزب اول در میز یکه ... و روزنامه
بعد گذاشته بودند و ... دفتر ... داشت در موقع ...
را دیدیم هم روشن کردند یکی از ... بود و میگفت من خود
پشت نظام هستم ... دیگر ... هم که خدا ... میگفت که برای ...
آنها را آماده کنند دیگر حقه‌باز ... چون که خدا ... [illegible]

از کتاب مارکسیسم ترجمه و اقتباس عام ـ بیان از انتشارات بنگاه آذر

«ماتریالیسم بمنزله یک اسلحه بسیار قوی تهیه شده و حزب کمونیسم روسیه بدون این اسلحه نمیتوانست طبقه کارگر را رهبری نماید، تحقیق و مطالعه در این فلسفه واجب بوده و یکی از وظایف اساسی آنهائی که معتقد به کمونیسم شده‌اند بشمار میرود

(صفحه ۹۹ تاریخ حزب کمونیسم روسیه) X

«ماتریالیسم دیالکتیک فلسفه ایست که عمومی‌ترین قوانین توسعه و تکامل طبیعت و تحولات اجتماعی و ترقی و تکامل افکار بشر را مورد بحث قرار داده و چگونگی آنها را کاملاً روشن و آشکار میسازد X

سوسیالیسم وسائل تولید را بطور منظم در اختیار دو مشترک گذاشته که انتفاع از آن بسود تمام افراد جامعه بشود و بالاخره از بین بردن بردگی و آزادی باید ترقی جدید کار جهانی عملی شود «از هر کس مطابق استعدادش، بهر کس مطابق کارش» اصل سوسیالیسم

اصول اساسی سوسیالیسم عبارتست از

۱- مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید ۲- رهبری اجتماع بوسیله طبقه کارگر
۳- ترقی اقتصادیات ملی با تنظیم نقشه‌های معین ۴- انهدام استثمار بشر بوسیله بشر
۵- عملی کردن دموکراسی و انترناسیونالیسم سوسیالیستی ۶- تأمین حق کار دیگر
۷- حق استراحت ۸- حق تأمین مادی زنان پیر - حق تحصیل و تربیت

در سوسیالیسم اقلیت مذهبی از بین میرود و افراد جامعه بدون توجه به مذهب و نژاد و ملیت و اهلیت از تمام شئونات و امتیازات بهره‌مند میشوند در سوسیالیسم زنان [illegible] انتخاب شوند و در انتخاب کردن شرکت کنند و [illegible] اطفال باید بیستم معین و شرائط مخصوص تربیت [illegible]

از کتاب راه طی شده

بعد از نشر دین و علم در عین ارتباط و احتیاجی که بیکدیگر دارند لازمست هر یک استقلال خود را حفظ کنند، مطالب و احکام دین هر قدر با بصیرت و دقت وارد میدان علمی شناخته شود و تحمل گردد البته بهتر است ولی چون علم قهراً دچار اشتباه و نقص است و دائماً در حال اصلاح و تکمیل میباشد نمیتواند ملاک قطعی و ثابت دین باشد و دین را نباید در قالب معلومات زمان امروز منحصر نمود

حضرت صادق ع در باره حکمت یونان (که میگفتند هر چیزی جسم و روحی دارد) فرمود الحکمة ضالة المؤمن یعنی حکمت گمراه کننده مؤمن است ولی آخوندها میگفتند یعنی حکمت گمشده مؤمن است

(هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن)

قرار حساب و حکومت قوانین تمام خواسته او است که بوجود موجودات تحمیل شده است

(و السماء رفعها و وضع المیزان) یعنی و آسمان را برافراشت و میزان و نظم برقرار کرد

(الا تطغوا فی المیزان) یعنی مبادا سرپیچی و انحراف از میزان و نظم نمائید

از کتاب «انارکیسم» : از انتشارات بنگاه آذر (دفتر نشریات ادبیات انارکیسم)

در اثر توسعه جمعیت و توسعه روز افزون احتیاجات مسئله تقسیم کار که بعدها
بروز اختلافات و باعث بوجود آمدن تضادهای طبقاتی گردید بوجود آمد
تقسیم کار امکان داد که یک عده ای چند شیاد و ستمگر با هزاران تزویر حقه بار
سنگین تولید را بر سر اکثریت بزرگ و عظیم گذارده و خود از دسترنج آنها در
راحتی و آسایش بسر برند

توسعه و رشد سریع صنایع و بوجود آمدن تولید سرمایه داری که بر پایه
مالکیت شخصی بر ابزار تولید قرار داشت باعث گردید که این تضاد و
اختلافات در یکدیگر مستهلک شده و دو نیروی بزرگ و هم ترازی پدید آمده در
مقابل یکدیگر قرار گیرند. این دو مبارزه پرولتاریا و بورژوازی آغاز پیدا شد
که دیر زمانی است مبارزه شدید خود را شروع کرده و مادام که یکی از طرفین نابود
نگردد دست از مبارزه بر نخواهند داشت

متفکرین بشردوست سرچشمه بروز جنگ و هرج و مرج را جستجو کردند و دریافتند
که اصل مالکیت شخصی بر وسائل تولید است و تشخیص دادند که فقط با از بین
رفتن مالکیت ممکن است دستجات بشر را که با استثمار و نیرنگ و با نتیجه با جنگ
خونین بین الملل آرام است، و ریشه کن نموده و اجتماع واحدی را بوجود آورده گردد آن
۱۰ - طبقات وجود نداشته باشد (فرمانروائی طبقات)

از کتاب مارکسیسم

٣ مسئله از مسائل اقتصادی مارکس: در ازاساس محکم علمیه نظریاتی که قبل از مارکس در تاریخ وجود داشت چنین مفهوم میشد که در مرحله نهائی علل تمام انقلابات تاریخی را باید در تغییر افکار مردم جستجو کرد دیگر از تمام انقلابات که تاریخ مشخص میکند انقلابات سیاسی بود. و اما این مسئله که مبدا و پیدایش آن افکار مردم کجاست؟ و چگونه این افکار علل محرکه تحولات سیاسی را تشکیل میدهند؟ هنوز مورد بحث و استدلال قرار نگرفته بود فقط در عقاید بعضی از مورخین جدید فرانسه و انگلستان این فکر رسوخ کرده بود که نیروی محرکه تاریخ در دوره لااقل از قرون وسطی مبارزه ای بوده که بورژوازی و اشرافیت بر علیه نجبا و فئودال [illegible] و منظور آن بدست آوردن نفوذ اجتماعی و سیاسی بوده است و مارکس ثابت کرد که سراسر تاریخ بشر هم مبارزه طبقاتی است

٢ - مارکس طریقه استثمار را چنین بیان میکند که یک کارگر بطور متوسط روزانه ١٠ ساعت [illegible] مواد مورد احتیاج و [illegible] قدرت [illegible] است و این مقدار در مدت ۶ ساعت مثلاً بدست میآید در ایران کارگر ٨ و ١٠ و ١٢ و ١٤ و ١٧ و ١٦ ساعت کار میکند X

٥ کلیت بر مسائل [illegible] که آنها این بودن آنکه کمترین فکر و کوشش منبع [illegible] نان به بهره وری کوچکترین ندهی برای رفع مصائب گرفتاران اجتماعی بنمایند X اگر [illegible] سرمایه دار کمکی کرد صرفاً برای سود شخصی خود بوده است

از کتاب طبی شده

عجیب است که بعضی ها [illegible] جمادات را روح برانند در حالیکه قرآن صریحاً میفرماید (وجعلنا من الماء کل شیء حی) یعنی ما از آب همه چیز را زنده قرار دادیم در قرآن تبدیل جمادات به ذیروح و تبدیل ذیروح به مرده مانند تحویل شب و روز به یکدیگر و [illegible] از یک گردش و یک تحول طبیعی بیان شده است (تولج اللیل فی النهار و تولج النهار فی اللیل و تخرج الحی من المیت) یعنی شب را وارد (یا تبدیل) بروز میکنی و روز را داخل در شب میکنی و زنده را از مرده بیرون میاوری

از مارکسیسم

مالکیت اجتماعی در سوسیالیسم فقط منحصر به وسائل تولید آلات است که بکار رفتن جامع عمومی لازم و ضروری میباشد

در سوسیالیسم بکسی بیشتر از حاصل کار خود کلیه وسائل لازمه را برای زندگی شخصی و خانوادگی و تکمیل وسائل راحتی از منزل و اساسیه آن گرفته تا باغ و اتومبیل بجز در مالکیت آن باشد و حق بیشتران نه یک مقدار سرمایه نقدی البته تا میزان حد معینی داشته باشد

ماده ۱۰ قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

لا حق مالکیت خصوصی افراد بر درآمد و پس انداز های دسترنجشان خانه مسکونی و اقتصاد فرعی خانگی، اشیاء و لوازم خانه و لوازم مصرف شخصی و وسائل راحتی و همچنین حق وراثت مالکیت شخصی افراد بوسیله قانون حفظ میگردد

از مارکسیسم

نظر ارتجاع و منظور سوسیالیسم نسبت بمسئله زن کاملاً نقطه مقابل یکدیگرند ارتجاع مخالف ترقی زن است و چون آزادی را موجب ترقی او میداند لذا با آزادی او مخالف است

ارتجاع میخواهد زن در کنج خانه نشسته و در چهار دیوار آن محبوس باشد تا از جریانات سیاسی و تحولات اجتماعی بی اطلاع و افکار او بر محور علم و دانش استوار نباشد و باز میخواهد زن بنده مرد باشد منظور ارتجاع اینست که زن فرزندانی تربیت نماید که دارای افکار بردگی و حس اطاعت و عقیده بخرافات باشد تا نتوانند در مقابل مقاصد پست ارتجاع نقطه مقاومتی تشکیل دهد

سوسیالیسم میگوید زن و مرد باید دارای حقوق مساوی باشند و میگوید اگر زن از علم و تربیت بری باشد نمیتواند فرزندانی میهن پرست آزادیخواه و مبارز تحویل جامعه بدهد

ارتجاع بهمان منظور خود را از دهن یک مشت روحانیون آخوند مسلک خارج ساخته و با وقاحت بی نظیری فریاد میکشند که (سوسیالیسم میخواهد مالکیت شخصی زن را بمالکیت اشتراکی تبدیل کند)

این آقایان هنوز نفهمیده اند که ما در قرن بیستم زندگی میکنیم و چند قرن از دوره بردگی گذشته و دیگر نمیتوان زن را مانند یک عروسک و شیء تزئینی متاعی پنداشت و مالکیت بر آن تعلق گیرد

از مارکسیسم ترجمه و اقتباس عام ـ یان

سوسیالیسم با صدای رسا فریاد میزند ((زن یک فرد از افراد جامعه است و بایستی مانند سایر افراد جامعه از کلیه شئونات سیاسی و اقتصادی بهره مند گردد)) ((زن قابل و توانا در همه چیز است . زن میتواند رهبری ترقی کند تا بتوان از بزرگان خانواده اجتماعی جلوگیری نمود))

اصولاً این آقایان از شدت عجله در دروغ گفتن اشتباه کرده اند و میگویند ((سوسیالیسم میخواهد مالکیت شخصی بر زن را (...))) در صورتیکه از فرط جهالت نمیدانند اصولاً سوسیالیسم مالکیت بر زن قائل نیست که بخواهد آنرا اجتماعی کند سوسیالیسم میگوید زن باید استعداد خود را بکار برد

در مقابل این منطق و قضاوت منصفانه ؛ حربه دیگر رهبران میآیند و با قلم یک شخص منفور در روزنامه ای مینویسند ((اگر زن را آنطور که سوسیالیسم میگوید آزاد بگذاریم فوراً منحرف شده و از جاده نجابت بر کنار و محکوم به سقوط میشود)) اگر در نظر ارتجاع زن لایق آزادی نیست اگر در نظر ارتجاع زن موجودی ضعیف و گمراه است و قادر به حفظ خود نیست اگر ارتجاع معتقد است که عفت زن را باید با زنجیر شکنجه و حبس در خانه حفظ نگاه داشت و هیچ راهی جز آزادی خواهی را در زن [illegible] نکند برعکس سوسیالیسم زن را یک موجود محترم قابل و با استعداد [illegible] و طبیعت وظیفه مهم و بزرگ تعلیم و تربیت نسل جدید را به او واگذار است

از مارکسیسم

آقایان سوسیالیسم کوشش میکنند که به دانش و آگاهی زن را ترقی داده و او را از خرافات و ارتجاع دور سازد که در زمان ما سرمایه داری و ارتجاع در دل او خانه [illegible] شده پدید آورده و از هر حیث سزاوار احترام و لایق استفاده از حقوق تساوی بنماید

در این شهر تهران که در آن سوسیالیسم نشو و نما پیدا نکرده ببینید چه [illegible] در کوچه ها [illegible] برای کسب معاش [illegible] که قربانی [illegible] سرمایه داری و [illegible] ارتجاع شده اند دیده میشود

آیا این آقایان میتوانند جز جهالت و تعصب در سرمایه داری در [illegible] علل دیگری برای [illegible] این فاجعه پیدا کنند آقایان [illegible] آیا آن فقیری که در اثر بحران اقتصادی معلول یک عده سرمایه دار [illegible] شده از کجا امرار معاش خواهد کرد آیا جز سقوط و انحطاط جبری راه دیگر برای فرار از مرگ دارد

آیا دختران [illegible] این اشخاص متعلق به این خانواده ثروتمند نیست [illegible] و بیشتر [illegible] را از دست داده و تعلیم [illegible] آیا اکثریت این اجتماع که قربانی رژیم اجتماعی کنونی شده اند

۱۰/ مارکسیسم

از آن موجودات مظلومی هستند که از سوئی جهالت و نداشتگی و تبلیغات مسموم
دلفریبشان که با موقعیت در جمعیت و قت شفقت داشت به این گرداب مرعش
افتاده اند

در اینجاست که معلوم میشود گناه بزرگتر از آن سرمایه داری است که
برای ارضای شهوت شخصی خود باعث پیدایش اینگونه تحولات در خانواده؛
میشوند و مشکلها بار دیگر ریشه دوانیده خود من غیرمستقیم در سقوط آنها
رل مهمی را بازی میکنید

روحانیون و علمای عزیز!
دیگر هم حقیقتاً " سعادت بشر و مصونیت عفت زن را سقوط خویش
قرار میدادید بعد منزلتهای آزادی حجاب از دولت و ترویج خرافات
بروی شما به بجای نشود بین زنان بی‌عدالت و محروم کردن آنها از
آزادی سعی میکنید با خطابه‌های شیوا تند و با فرستادن مبارزه کردن
کردن با این اجتماع که نتیجه منتظم آن رشد حق است اقلاً
بجلو سرعت آیین تا نهضت سد ده خطوه قدم سفیدی بردارید

طلبه‌های آخوند مسلک! سوسیالیسم معتقد است که فقط با از بین بردن تضادهای
ناهنجار طبقاتی و نابود کردن خرافات و مروجین آنها و پرورش و تعلیم و تربیت
دختران و زنان از سقوط مانع شده و یک اجتماع سالم و فداکار و با اراده و قوی
بوجود آورد

ضمناً وجود انحراف یک زن هرزه تنگری منفی میزنند در سوسیالیسم مجازات
سختی برای زنهای ... شده اند و البته وقوع این امر در جامعه سوسیالیسم
امکان پذیر نیست

در سوسیالیسم همراه با آزادی مذهب آزادی تبلیغات ضد مذهبی و انتقاد
از اصول عقاید مذاهب ملاها نیز تأمین گردیده

در سوسیالیسم علم با حقیقت خود نمایان میگردد و استدلالات علمی جای این
سفسطه‌های خرافاتی را گرفته است و مسائل و پدیده‌های این تحولات در جامعه
نیز از نقطه نظر اشتباه بیان میشود و توده‌ها از حماقت و جهالت بیرون
می‌آیند و باطل و مسائل و جان واقعی پی میبرند و با نتیجه‌گیری‌ها از زنان
بر زنان و مرد ... نیز ... میگردد و بنیان ... میریزد
تجربه ثابت کرده است که هرچه درجه علم و دانش توده‌ها بیشتر گردد
کمتر زیر بار خرافات بروند و کمتر زیر بار ارتجاع بروند
ارتجاع مذهب از بزرگترین حربه ضد آزادی ملت‌ها است

و هر دلیل برای این معقول است و میتوانیم آنرا علت عقلی هم بخوانیم
و این همان عقل است

و چون عقل عبارت از کل موجودات است و جماد هم کل عقل تا عقل کل است
و ذات مطلق و خود هستی که آنرا مینامیم عقل مطلق است که معقول الشیء ...
نمونه و پرتوی از آن در همه بروز آشکار است

هگل

مقولات همه از عقل برمی‌آیند و یک منشأ دارند پس در واقع همه یکی هستند
یعنی همه باید یک رشته باشند و هر مقوله از مقوله دیگر برآمده باشد
زنجیر بلکه بهم پیوسته باشند و ~~کلمات اس~~

[illegible]

مارکس پیش‌بینی میکرد که تماماً دو قطب متضاد تشکیل میشود در جامعه سرمایه و قطب‌ها با
شدت میستیزند و در نتیجه راه حل این دو قطب برخورد تقابل ند
آنرا عوض کرده و ...... چیز عوضی جای آن میگذاریم ×

در زمان آقا محمد خان او با چند نفر شیاد عهد بست که بیائید و در نزد بزرگان
پول بخواهید من چراغ اول را میدهم و آخرهم مجبور میشوند پول بدهند
بعد این پولها را با هم قسمت میکنیم و در این جمله تعداد زیادی پول
دادند و همه هم دادند ولی آن چند نفر شیاد پولها را بردند و آقا محمد خان
ندانند ما هم میتوانیم بگوئیم ما با هم شرط بستیم چون آبرو درش میرفت

سخنرانی خلیل ملکی در حزب زحمتکشان

میگوئید تو بزندان رفتی و خودت را فروختی! مگه هرکس بزندان رفت خود را فروخته شد ×
این بی‌شخصیتی هم حقیقتی که میگوئید نباید با سفارتخانه‌ها تماس داشت با تماس
داشته باشیم از وضع مالک استفاده کنیم ×
ما با این کارها کاری نداریم یک راه راست را پیش گرفتیم و میرویم ×
تهمت زدن کار آسانی نیست مخصوصاً برای توده‌ایها ×
در قدیم که در حزب توده بودم خانه داشتم ولی حالا که بیرون آمده‌ام ندارم
اگر توده‌ای بودم با پول منهم بهتر میشد نگوئید خوب آنوقت از روسیه پول میگرفتید ×
نهایت درجه عوامی است که هرچه توده‌ایها بگویند بگوئیم سیاه است ×
ریا اینکه هرکه این حرفها را زد توده‌ای است ×
توده‌ایها عملاً بجبر تاریخ عقیده ندارند (نفت) ×
هرکس بجز اینها بر علیه استعمار حرف لعنت کند با ... است ×
میدهند
اینها یک آیه در بالای روزنامه ظفر مینویسند و هر روز نام ...
زحمتکشان بعقاید فلسفی مارکسیزم زوری نمینهند که عقیده داشته باشند ×
ما حالا که تازه روی کار آمده‌ایم نمیتوانیم بگوئیم که تمام کارها را طبق برنامه است ×
عقاید مارکسیستها یکی از حقیقتها مارکس نیست حالا دیگر عقیده عمومی شده است
خود مارکس اینقدرها مارکسیسم نیست که اینها هستند بنابراین دیالکتیک چیزی که مارکس
آنروز گفته نمیتوانند همه را همه برای امروز صادق باشد مارکس ... کرده بود
که در کشورهای صنعتی انقلاب سوسیالیسم برپا میشود در کشور ما نیست (جای ...)

جیوه در حرارت ۳۵۷ درجه بجوش میآید و در حرارت معمولی قرار است و در هوا کم کم
یک طبقه تیره رنگ HgO^2 پوشیده میشود

شخصی از حاج محمد ترک پرسید پیشه تو چه بود در دست لش یک روز پرده کج
دید چند نفر نشسته فاتحه است عرق میخورند آنجا چیز خوردش کردند
و کششی انداختند تو رودخانه که بعد از چند روز جسد او را بیرون آوردند
حالا الآن مثل یک چوب وسط دریا شدی خودت را کوچک نکن آقا حاج
علی محمد را دیدم و خانه آوردمش اینجا. خوب نیست شخصیت خودت را
خراب میکنی الآن بمن میگویند این جوان آقا [illegible] که سر که زد با فلان
[illegible] هر روز اینجا [illegible] و من حالا باید ثابت بکنم که آقا جعفر بیاید
پیدا کنه من شخصیت ندارم من گفتم ها در جمعت افتخارش را نو بشمار بید
گردنش و لش کنید این الآن دارد خراب میشود ممکن است کم کم
حاج آقا لیس بیاید بگم کم ترا بیرون دینکه ملتفت شدی بیراه بردت
شما خودت ملتفت نیستی این خریتها بخرج توست الآن خودت
ملتفت نیستی اگر میتی فلانی تراوات [illegible] گره میزنند اگر خودت یک
کار کردی که [illegible] تر زدی آنوقت میتوانی [illegible] کنی

اینرا که میگویم سید حسین میرود صحاب [illegible] طی میکند نزد پارچه را باو اگر [illegible]
تو خودت طی کن ممکن است یکوقت او نتوانست ارازانتر معامله کند و چند تو
ضرر زند ممکن است گاهی شخصی مانند حاج آقا لیس بیاید و ترا گمراه کند کار باید
نظم داشته باشد باید آدم [illegible] و حساب خرج را داشته باشد

بعضی از حیوانات درجه ام در بدن وجود داشته است مانند (روزن داران)
باید گفت (خوار را بیرون کردنش) چون هم اسم و هم چیز لازم نیست باید
شین را حذف کرد ×

آدم باید اراده داشته باشد هر جور که خودش میخواهد و تصمیم گرفته انجام)
دیگر اگر آدم عادت کرد که هر شب جمعه برود خانه قرضش باید این عادت
کوچک را از سر خود دفع کند عادت خانه رفتن نباشد شما کار و حال
معمولی خود را نباید تغییر بدهید و باید کسی نباشید مثلا هر جا که
همراه شما برود بگوید که آن بدن دارد باید بپرسید و بدانید
اگر از آن کار و حال شخص خود را مستر جمع نباشد به بخت میرود
من شنیدم چقدر نزد پرایس سیرهم هم تومان یا هم تومان
نقد باید بدانید که چقدر زیر دست ها باید حتما ملتفت باشید
بپرسید باید مستر جمع باشید که شما اینقدر زیاد میدهید حالا باید
یا نمیدهید باید بدانید پر کار برای که میکنید

آقای حاج میرزا لیس نزن عادت میخورد و آمیرزا حسن میگفت خوره
قلیان را میگذاری عادت میخوری اما او میخورد بیرون میخورد
من خودم [illegible] شده میگفتم که خوب حالا از روز اعتقادم سر و ابش بخورم
این کار را میکنم آن کار را میکنم من خودم بعد سه اینها را دیدم که با این عادت
اعتقاد ← صفحه روبرو

۶ ۵ ۱۳۵۱

روز بروز بازار انتقاد بدولت گرمتر شد تا اینکه سوسیالیزم ها میدان عمل برای تبلیغ یافته
اگر بر دسته به حق و تکلیف خود واقف نیستند آزادی دهند بهرج و مرج تولید میشود
دوز میان آنها ترویج نیست بوجود میآید

اگر زارع زمین روسیه کار نداشته باشد طبیعتاً نسبت بمیهن کم علاقه میشود و دوره مرتع
بروز خفگی بیکاری ملکت جا نمیافتد تقاضای کمتر ازادیزو کرده مملکت سرمایه داری از زمین لذت
خوردگی ندارند روح میهن پرستی فقط برای مالکین پیدا شد از اینجهت سرمایه داری بر خلاف

× برنامه های روسیه اول طرح توسعه زراعت دوم طرح توسعه صنعت سوم طرح توسعه
و زراعت

آقایانیکه برای افهام ارتجاع بین المللی پرچم مالکیت را با تحریف اساسی منظور
گرایش کرده زور باور بلند کرده اند خوب است بجای ۱۰ تا تومان مقدار ترجمه نمیته
رجوع کنند و از دعواهای و قیاسه خویش شرم نمایند خصوصاً این آقایان باید
بدانند که جوانان آزادیخواه و محصلین طبقه روشنفکر ایران چون سد
نفوذ ناپذیری در جلوی ترهات زید آنکرده و تهمت های شرم آور دشمنان آزادی
ترا گرفته و مصمم گردیده اند تا آخرین قطره خون از انحراف ساده
دهان و زور باوران جلوگیری نمایند

استادی
خلیج فارس و عمان چونکه دریای آزاد است و یکنفر از آن نیست در راه کشورهای حاصلخیز دنیا
دارد لذا از اینجهت دارای اهمیت اقتصادی دارد و هر کسی این خلیج را بدست بیاورد هندوستان
را تهدید نماید × برای فصاحت لذا آوردن کلمات نامعقول خودداری کنید

ایران بواسطه اینکه سر راه آسیای غربی واقع شده و بواسطه نزدیکی به کشورهای حاصلخیز
هندوستان و نزدیکی به خلیج فارس و عمان اهمیت سوق الجیشی داشته و از این لحاظ
اول ایران و بعد لهستان و اهمیت دارند

ملانصرالدین از بالا آمدن پیغمبر طرفی رفت به تماشا گفت خدا رحم کرد اینجا بالا نبود ×
مرتبه گفت نام مرد را فراموش کن بعد دیگر سراغ خونه اش خراب شده به چون پولی داشت نپذیرفت
ملا دقیق قاضی بود یک نفر آمد گفت یک جوان بزور برادر سیاه گفت تو هم بزور برو لود اینرا
بسیار آدم به دعوا هستیم اگر با دیگری دعوا کردیم خوابیدیم × تو آدمی یعنی سفره را
هرچه بالا بازی ها را ترجمه نمیدهیم
نوشته اند بر سینه امام حسین ۲ ۱۳۵ هزار زخم نیزه برده است

پیغمبر فرزند پروقت مهمانی در خانه تر زیاد و جغابات چیز نمیبرند بیان که ترا م‌ست میدادند

و نه اگر کسی با غذا بازی بازی میکنند و چیزی نمیخورند بدان چندان ترا است ندارد

کاسه‌ها را میکنند از چوب است

دولت روسیه خودرا مخالف انتشار میداند و از آمریکا طرفداری میکنند و با اینحال

تقاضای زیادت میکنند × سنگ بزرگ علامت نزدن است

در مذاکرات جبهه ملی شکست میخورند اگر [illegible] میدانند انتخابات آزاد نیست پس چرا شرکت

میکنند مثل سال ۴۰ و ۱۲ و ۱۵ شرکت هم نکنند

بنظر من هر که نزد [illegible] و مردم ایراد میگیرد خوب نیست چون زن [illegible]

است! آقا تا بنظر من شهرهای ایران خوب است که [illegible] و بزرگ هر کاری را میکنند

میفهمند که چقدر کار داریم × احمد زن ندارد با شیر هم ندارد ×

در هر قصبه تفتیش وارد ایران شد و بعد از قرض هر [illegible] خوراک داشت [illegible] داشتند

انگلیس دو تا ترکیب [illegible] روسیه [illegible] است و ۱۱ تن طلا مقروض به شده ×

در [illegible] روسیه حیثیت که چون گرفتیم از منافع اجتماعی طرفداری میکنند هر کس آن

مخالفت کند این جاها ندارد × فعلاً آقای [illegible] هم هستم

شخصی در بیابان بچه آهو رسید [illegible] است و دید آهوان در لب چاه ایستاده

و سر به داخل کرده و آب میخورند [illegible] نزدیک شدن بچه تعجب کرد چون هر چه سطل یا

بادلو میرانند آب [illegible] بلند شده آن آهوان چون [illegible] با ساق

آب خوردند دو تا انگشت به طناب ببند است ×

اول من میخواهم تو به من بدهی بعد تو پس بده من میخواهم [illegible] ×

آی مجید به بیسوادی بین × از این چه دارد؟ گفته [illegible] ×

چنین چه دارد که با سه چینی × بادنجان بد آفت ندارد ×

ما نزدیک پیر نشسته [illegible] مشغول تمام هستند و از صدای پیر

شما که عادت بچیز خوب ندارید؟ × اگر شما هم جنگ نیستید [illegible]

شنیده ام یک سیاه را تا [illegible] چه دیده [illegible] اشتباه کرده

من با شما طرف معامله هستم یکی دیگر که ندارم

اگر این برود بهشت من نمیروم × کنه سر بادر آوردی خاله

مال من را گذاشت بالای [illegible] برای [illegible] ×

در حکومت‌های [illegible] سوسیالیستی بتوان معنی تمام مردم منفعت [illegible] در هر شکل معنی

آن حبیب منافع برای تمام مردم است و با اصطلاح مردم را با این لفظ گول میزنند ×

آن یارو طور رفتش را گرفته دارد میرود [illegible] × آخه با میخواهید دعا کنید مرا [illegible] ندارد ×

کسانیکه پول زیادی میدهند بدترین چیز را [illegible] و چنین خوشگله؟ با قربت بروم تا آدم

حساب را میدهند × این چی [illegible] دارد در میزنند دیگر آزار هم دارد ×

[illegible] با چه میخواهی هم [illegible] دارید ×

چه سینه قشنگی داری! [illegible] دیگر حسرت دل دارد × بین

قلم داری؟ نه! غیرت نه نخواستم × [illegible] تعلیم میداد

الانسان حیوان ناطق که در علم منطق [illegible] بعضی ها میگویند [illegible]

طوطی هم انسان است در هر شکل ناطق یعنی صاحب عقل است

ببینم تو [illegible] × امروز جمعه است نماز تعطیل است

من میتوانم بزنم؟ به من از چه [illegible] ×

برای خرید ایشان همین [illegible] شان شدید

عجب دماغ بزرگی داری! اگر آدم خواستگاری تو [illegible]

بنشین با عقیده است × [illegible] را در میآوردم [illegible] در دنیا یه معطل [illegible] ×

برای بلاغت چند ای جملات کوچک بزرگ را بجملات کوچک تبدیل کنید

این دوا برای سیرابی [illegible] نمیدانم برای چه [illegible] چه ! خوب آدم یک دوا بخورد و سیر [illegible]

چرا اینقدر زیاد [illegible] به من از دیشب [illegible]

التفات فرمودید - لطف دارید

من با تو صحبت نمیکنم ؛ یک صحبت میکنم که از برای خاطرش [illegible]

برای [illegible] دیگر [illegible] خواهش میکنم

این دواهای شربتی فقط دلشان [illegible] است و چون وقتی [illegible] میرسند [illegible] اینکه

از رفتن [illegible] شده اند چون لااقل یکسال در [illegible] شهر در [illegible]

فرق [illegible] اینکه آنها کار میکنند خوب ولی ما خیلی کار میکنیم ولی [illegible]

پس من [illegible] بردم ؟ برو آشپزخانه برو سر [illegible] بزن X

[illegible] گفت [illegible] بمزاج من [illegible] X [illegible]

شیعه بین اسلامها است که رنگ ایرانیت گرفته است بواسطه اینکه [illegible]

ایرانیها حضرت علی ع که نزدیک پیغمبر بود بایست خلیفه بشود .

عمر در روزهای آخرین حضرت رسول که مریض است وصیت کند [illegible] گفت

دیگر این حرفهای حضرت رسول [illegible] وصیت [illegible] کرد [illegible]

پیغمبر وصیت کند عمر بواسطه این ابوبکر را خلیفه کرد چون پیر بود [illegible]

[illegible] خلافت [illegible] بواسطه [illegible] عمر خلیفه شد

حضرت علی بواسطه این [illegible] قرار داد که نزدیک ایران [illegible]

سر شاهزاده ایرانی [illegible] خوارزمشاه [illegible] سلطان

جلال الدین منکبرنی . دوم لطفعلی خان زند و سوم شاه منصور از آل مظفر در شیراز

[illegible] در جنگ [illegible] چند مرتبه خود را [illegible] و شمشیر [illegible] کشید [illegible]

اطرافیان او سر [illegible] شمشیرش گرفتند [illegible] از کشته [illegible]

قبر او در شیراز و مردم خیال میکنند امامزاده است زیارت میکنند

[illegible] دفن میکنند

لطفعلی خان هم در جنگ با آقا محمد خان قاجار هنگام شب شمشیر [illegible]

(اطرافیان)

[illegible] آقا محمد خان [illegible] بود [illegible]

([illegible])

و او را [illegible] دادند [illegible] او را [illegible]

برود [illegible] فردا آقا محمد خان حمله کرد و او را شکست داد

لطفعلی خان وقتی جوان ۱۶ ساله ای بود [illegible] ۲۶ بود

و حاج ابراهیم خان کلانتر شیراز [illegible] که زیر دست او [illegible]

وقتی او [illegible] شیراز برای جنگ بیرون رفته بود او با [illegible] شهر را [illegible]

[illegible] آقا محمد خان قاجار نزدیک شد و قرار گذاشت شیراز را [illegible]

[illegible] مملکت و [illegible] بزرگان مملکت

[illegible] آمد آقا محمد خان [illegible]

به لطفعلی خان خیانت کرد و [illegible] لطفعلی خان

۲۰۰۰ نفر [illegible] ۱۲۰۰۰ نفر [illegible]

در زمان سلطان محمد خدابنده از پادشاهان مغول علما مردم [illegible] نشستند و کتاب برای
دین شیعه نوشتند و از همین موقع دین شیعه شروع شد ×
اسم اسلام ننگ دارد که بر روی تو باشد × شاه عباس سخت گیر بود و پسرش را که توطئه کرد کشت
دسته سینه زنی از زمان دیلمه شروع شده است ×
صفویه برای اینکه از تعصب مذهبی در سیاست استفاده کنند مذهبی زیاد بودند ×
مجله های اطلاعات هفتگی و ترقی یک کلمه ادبی ندارد و تمام صفحات آن از عشق و سکس و دزدی
و داستان سراها پر شده است آنقدر به مردم [illegible] که عاشق [illegible] و نه دزد ×
این بازارچه را هر چه فحش بدهی کم است [illegible] محترم نمی توانند با آنها معامله کنند
چونکه اگر قیمت را بگیرند سخت تر است و آن شخص [illegible] هم تومان میگیرید برو؟
ترکیه چیز کمتر نیست × ترن های برقی در ساعت ۲۰۰ کیلومتر راه میروند
[illegible] سازمان ملل [illegible] را استفاده کرده است
استعمار - طلب بهره برداری + استثمار - طلب آباد کردن +
اخلاق و صفات جنگی + مردی لایق و عادل و قوی الاراده - کاردان - مدبر - با نشاط
بدون یأس - سخت گیر - قسی القلب - عاقل - دوربین - زیرک - ضابط
بعضی جاها از [illegible] به اندازه ۲ متر یخ میبندد × چرا ترک خیابان از اطراف میدان [illegible]
ترکیه ۱۴ میلیون جمعیت دارد و از خاک ایران کمتر است
ترکان آتشکی - خواهش میکنم بفرمائید [illegible]
گوشت و [illegible] پر از [illegible]

water proof ضد آب
shock absorber ضد ضربه incabloc ضد ضربه
antimagnetic ضد مغناطیس

[illegible] آلمانی انگلیسی است
در مجلس فرانسه گفته بود که این آقای دکتر مصدق که هیچ وقت [illegible]
[illegible] خوب است [illegible] در جواب گفته بود که
از اول هم [illegible] وقت [illegible] میداد [illegible] ×
و [illegible] گفته بود [illegible] عالم بردن آید [illegible]
[illegible] در جواب گفته بود [illegible] غیب دیگر از حزب [illegible] ×
[illegible] ملانصرالدین [illegible] - ادرار کردن بچه [illegible]
آتش [illegible] آتش [illegible] میکشم
آخر تاریخ کشورهای دیگر نظر کن [illegible] همین [illegible] ترکی
آنها چقدر [illegible] صحبت [illegible] همانقدر که آقای دکتر [illegible] صحبت کنند از ایشان پرسیدم
چقدر [illegible] صحبت کنید ؟
[illegible] زبان [illegible] آخر احمق هم حدی دارد
خدا [illegible] رضا شاه [illegible]
است که خدا برای ایران فرستاده
آنقدر [illegible] اصرار نداریم که [illegible] (مرحمت [illegible])

از کتاب علوم پانزده بقلم دکتر گردتن

هر چه در تاریخ زمین بقهقرا برگردیم بموجودات جاندار ساده تری برمیخوریم ~~[illegible]~~
~~جانداران [illegible]~~ و بین ماده زنده و ماده خام اختلاف فاحشی نیست و عناصر تشکیل
ماده زنده همان عناصر ماده خام است و بسیاری از مواد دیگر که جزء ترکیب ماده زنده است
از مواد خام میتوان ساخت و بسیاری از اقسمت موجودات جاندار را ما حد
بیجان پیدا میکنیم بنابراین ماده زنده در آغاز از ماده خام سرچشمه گرفته X

الآن در روسیه رژیم کمونیسم نیست بلکه رژیم سوسیالیسمی که یکی از مراحل مقدم کمونیسم است
وجود دارد و در این کشور آزادی مذهب اعتبار دارد (فرهنگ)

کتاب [illegible] اصل

در مرامنامه تازه نوشته شده ما پیروان مذهب اثنی عشری هستیم هر کس که مذهب جز این است نباید در
نامزد بشود [illegible] او درست بشود و بمملکت میگوئیم که تا آن شخص که [illegible] شده و دیگر اینهم
همچنین ایران استقلال نداشته باشد ما خودمان باید اصلاحات بکنیم (فرهنگ)
جبهه ملی میگویند باید هر شخص سواد داشته باشد تا بتواند در تشکیل منشور سازمان و قوانین
شرکت [illegible] مسئولیت انتظار نیست X

ملاقات [illegible] هستند X تمامت رابعه بن خانم ! اگر خانم
اینقدر زنگ تا این [illegible] را پیدا کردم چقدر ابراز ! البته یکی هستین جز راه یک [illegible]
بلی ایشان آدم خوبی هستند خدا انشاالله به [illegible] دیگر [illegible]

۱۶۸

حقوق یازده ماهه سال ۱۳۲۸ از قرار ماهی ۲۰۰ تومان	۲۲۰۰
″ شش ″ ۱۳۲۹ ″ ۴۹۷۵/۵	۱۲۰۰
پرداختی یازده ماهه ملکی در سال از قرار ماهی ۳۹۷/۵ تومان	۴۳۷۲/۵
سهم امالکیه	۱۱۴۶/۴
مرحمتی آقای پیر سید علی	۳۰۰
بابت ۲۰۰۰ تومان مجلس	۳۳۳/۳/۷ شش ماهه
بابت حقوق ۲۰٪ مزد وزارت دارائی	۱۱۱/۱
بابت فروش کتب	۹۶۶/۶۵
	۱۰۶۲۹/۹ ۱۴ سهم

قبوض رد شده

۴۰۰
۴۰۰
۴۰۰
۴۰۰
۱۰۰۰
۴۰۰
۴۰۰
۸۰۰
۹۵۰
۱۵۰
۳۰۰
۳۰۰
۵۹۰۰
۵۵۶ جواهر سفر
۳۳۵ ثابت
۹۱۷ نخ
۱۸۳/۳ ایران خانم
۱۹۹ محضر
۴۰ [illegible]
۱۴۰ [illegible]
۸۱۷۰/۳ بقیه [illegible]

۱۷۱۴ خرج بیرون تومان

[illegible]

۱۰۶۲۹/۹
۸۱۷۰/۳
۲۴۵۹/۶

طلب تا اول ۱۳۳۰ بهره هزار بیست ... نه

طلب ۱۷ ...

۱۷۷

فروش باغ ۱۸۷۴۱۳۶/۳ منهای قرض بانک به مبلغ ۲۶۵۶۶۱/۵
(۱۱۴۴۹۶/۵) [illegible] و ...

حق‌التحریر سعید از ملکی بابت ۳۷۳۵/۵

~~از فروردین ۱۳۳۰ آقای آمبول از بابت ۱۵۰ تومان ماهی ۲۰ تومان باید بدهند~~

۲۰۰۰ تومان از آقای پیر سید علی و ۲۰۰۰ تومان از حاج مهدی و ۳۰۰ تومان از حاج شمسیه خانم

(۲۶۵۰ تومان بابت دانشکده) و ۱۰۰۰ تومان از بتول خانم و ۴۰۰ تومان داده‌ام

آقای حاج مهدی از ۲۰ مرداد حساب دارند ۳ مرتبه داده‌اند ۵ مرتبه دیگر داده‌اند

آقای ... ۱۰۰ تومان گرفته به روزی ۲ تومان باید بپردازند ۳۰ تومان داده

بتول خانم ۳۰۰ تومان دیگر داده‌اند و ۳۰۰ تومان دیگر باید بدهند

۵۰ تومان قرض داده شده که ماهی ۱۰۰ تومان ... بعد از رجب باید بدهند ۳۰/۱۱/۹

آقا ... ۵۰۰ تومان ... داده‌اند

مخارج محضر ... آقای ... بقیه گرفته‌اند

۱۰۶۲۹۹
۴۱۸۲
۲۶۰۰
۱۷۴۱۱۹-
۱۷۱۴
۱۵۶۹۷/۹+
۲۶۵۰۰
۴۲۱۹۷/۹

بدون ... طلب ... از ... تا اول ... ۱۳۳۰

زمین شوره سنبل برنیارد ×

از بزرگمهر پرسیدند چه چیز است که نزد دیگری نشان نبود؟ گفت عفو کردن در قدرت

حضرت علی علیه السلام فرموده است سر خود را به هیچ کس مگو

شما هم فعلی نه فصل پول

این چه چیز است که یک باشی تکان نمیخورد ده نفر میمیرد و یکی والدین میشود یکی میمیرد

تعبیر آن نیم درجی است × فرخنده و صاحب قرنا را آخر

آخر بیرون با بلا چه فرقه داری تیرم گردش داری خوب الاغ هم گردش دارد ×

اینهم شیء دیگری که این شاگرد شوفرها برابر یک تومان یک دریاچه ۵ تره را دیر میکشند ×

ناپلئون میگفت اگر زن نبود این همه فتوحات پیشرفت؟ نبود در برخلاف او شوپن هاور

آلمانی میگوید زن کمینی طبیعت است؟ بر هر چه بد این کمین را بر علوق کرد ×

در قبل از ظهور زرتشت اگر یکی از سرکرده های قبیله اعراب نصیحت کرده که راه این از خیره اسب

این قبیله عبس بود که رئیس این قبیله میگفت پس از من این نصایح را یادگار داشته باشید

۱- اگر کسی از دستان شما سخن چینی کند از ترس نزد او همین خواهد کرد

۲- گول صورت ها را نخورید زیرا اصل سیرت در نهفته است ، من طمع ندارم خوش سیمایم

۳- بر دوستان اعتماد نکنید راز دلتان نگاه بپید ×

حقیقت آدمی فکر او است و بواسطه آن از سایر حیوانات جدا میشود

من دندان دارم من اگر یک کلاس دبستان دیگر این روزی دل نشکنم

من با این دو تا گل چشم دیدم   معذرت میخواهم آ. بینظر دیدی

ماده دارای شخصیتی است که فعال است ماده میتواند خود را با محیط متناسب کند مثلاً جانورانیکه
در ته دریا زندگی میکنند محیط آنها را متناسب با خود ترتیب کرده اگر این جانوران برروی آب
بیایند میمیرند آنها زندگی خود را ادامه میدهند ممکن است در سبزه یا جاهای دیگری محیط را متناسب
با زندگی این حیوان کند تا بتوانند تکثیر و تربیه مثل کنند

وجعل الارض مهادا = زمین را گردش کننده قرار دادیم

اختیار دارید نماز بخوانید – عیب اراده دهنده مصدق نیت یا درست میشود –

خداوند برای دنیا خلق نکرده زیرا اگر قرار بر این بود که برای دنیا خلق شده باشیم باید
دنیا را متناسب خواهشهای خلق میکرد در صورتیکه این نیست تمام اجزاء زمین
تمام و کمال محدود میباشد ولی خواهشهای ما نامحدود است ×

حجاج ابن یوسف ثقفی از سعید ابن جبیر که از اصحاب و تربیت شدگان امام زین العابدین
(ع) بود زمانیکه اسیر او بود پرسید تا مگر دلیلی ثابت شود و آنرا به قتل کند پرسید آیا خلفا در بهشت
اهل بهشتند یا جهنم گفت من از آنها خبر ندارم اگر وقت رفتم و بهشت و جهنم را دیدم خبرش
را بتو میدهم گفت کدام یک از خلفا بیشتر محبت داری گفت با آنکه خدا دوستش
دوست دارد گفت کدام یک از آنها را خدا بیشتر دوست دارد گفت من که محرم اسرار خدا نیستم
که بدانم ×

کتاب تورات در موقعی آمد که همه در وحشی بودند از این جهت بیشتر احکام آن
مادیست زیرا جز در آن روز باید مراتب [illegible] تا مردم را بسبب اعتقاد رهبری کند
و انجیل بر عکس در دوره مادیت ظهور کرد احکام آن روحانی است ولی قرآن هر دو جنبه را
بطور تساوی دارد

بعضی از مردم میگویند چطور خدا را که از دیده ما پنهان است بوجود او ایمان داشته باشیم در صورتیکه
این حرف غلط است زیرا ما از مصنوع بصانع و هم چون بوجود پدید آورنده
چون پی میبریم هر یک از مردم اگر مثلاً ببینند چیزی میفهمند محال است بگویند که این
خود بخود بوجود آمده میگویند کسی این را بوجود آورده حالا در صورتیکه نمیدانند
آن شخص که بوده فرانسوی بوده آلمانی بوده روسی بوده فقط میگویند یک شخص
عاقلی این اسباب را درست کرده است

اگر چون نقطه خاصیت دارد که همه را بهشت با این ترتیب درست کند پس همه هم
[illegible] بوجود میآیند در اثر جهت

حضرت علی ابن ابیطالب در سال [illegible] هزار مثقال طلا [illegible] داشت در صورتیکه از یکه
و همه به کار [illegible] شده بود میگفت [illegible]

معنی والجبال اوتادا یعنی کوهها را میخ زمین قرار دادیم که زمین صاف بود حرکت زمین
زیاد میشد از این جهت کوهها را [illegible] تا زمین را از حرکت سریع باز میدارد ×
معنی واجعل الارض کفاتا یعنی زمین را از برای [illegible] درست کردیم ×
خلیفه [illegible] فقط از برای مادیات نیست که مردم بتوانند انتخاب کنند او باید
دارای صفات معنوی و صوری باشد و معنویات غیر کسی جز خدا نمیداند ×
اتقان کتاب [illegible] است که میگوید هر کسیکه بتوانند [illegible] یک سوره مثل آن بیاورند ×
آنکسیکه خون مردم را میریزد [illegible] بشراب خوردن [illegible]
هرگز [illegible] × [illegible]

داروین انگلیسی برای اثبات نفی حضرت حق میخواهد بگوید که نظم عالم کامل نیست برای
این مطلب مثالی زده است که اگر کسی مثلاً در راه کوزه ای از دستش بیافتد و بشکند
این آب ممکن است تولید اشکال مختلفی نماید مثلاً مثل بته گلی یا حیوانی در آید
هر کس نگاهی این اشکال را اگر ببیند خیال میکند یک نقاشی این بته گل را کشیده در صورتیکه
این شکل در اثر اراده نبوده است این جهان هم با این شکل و طرز جدید از خورشید
جدا شده و پدید آمده است و این حکمتی که در موجودات مشاهده میشود تصادفاً
بوجود آمده

باید در جواب گفت اگر مثلاً یک تخته با نقش و نگار مرتب و قشنگی را در جائی ببینیم مثلاً
نمیتوان گفت که لابد یک بادی تولید شده و رنگ را برداشته و این اشکال را پدید آورده
و اگر یک همچین تخته نگاری در جای دیگر دیدیم دیگر نمیتوان گفت این شده که در یک
سازنده ای در میان نبوده اگر هم تصادفاً یکی دو تا درست شد دیگر دومی محال است
که باز دفعه دوم درست شده باشد حال اگر در جهان خلقت نظری بیاندازیم ببینیم
که این قبیل حکمتها بطور ثابت در گیاهان در انسان در انواع حیوانات در
تمام اشیاء در روی زمین از این حکمتها زیادی دارد در صورتیکه اگر هم باز بگوئیم تصادفاً
این عمل انجام شده تواتر حکمتها که همیشه ادامه دارد دلیل محکمی برای اثبات
خدا میباشد زیرا مداوم متواتراً بچه از شکم مادرها و واقعه ها از این جهان مشاهده میشود
اگر بگویند که بچه را پدر و مادر درست میکنند میگوئیم کی پدر و مادر و چگونه میتوانند درست کنند
زیرا اگر از آنها بپرسیم که بچه چه جور است دختر است یا پسر نمیدانند در صورتیکه مانند نقاشی که تمام
روی کاغذ میکشد میداند چه میخواهد بکشد خوشگل یا زشت آنها هم باید از اولاد با خبر باشند

با ثبات تر از همه پایه ایست که بر فرضیه های بی ثبات اقتصادی و بر ذرات لرزان ماده نمیتواند
قرار گیرد که با یک جنبش فکری و پدید آمدن نظریه نو و یا کشفی از اسرار طبیعت هنوز
به آخر نرسیده فرو ریزد

این است که خود را به فداکاری محتاج میبینیم که زندگی را از سطح عادی و مبادی مادی بالاتر ببریم
پیغمبران حق و فرستادگان خدا هستند که گرفتار افکار محدود زمان خود نبوده اند و قیدهای
محیط و تجربه تنگ پایه آنها را مقید نمیساخت

دنیا اگرچه در محیط تربیت پیغمبران مذموم است علاقه به دل و نظر استقلالی به آن دشمن تر
سخت قرار داده است و علاقه و دلبستگی به آن به واسطه زندگی از کمالات ملازمت و به آن
دنیا در دعوت پیغمبران که وسیله دست ما برای آخرت یعنی کمالات معنوی و
رسیدن به نتایج اعمال باشد

توجه پیغمبران روی همین نقطه قرار میگیرد که انسان متوجه باشد وسیله (مال) را با
هدف اشتباه نکند

روی علاقه ذاتی یا رابطه غریزی که ریشه آن بر فطرت است و اصل آن با اراده
و میل انسان نیست به وجود آمده و جلوگیری از آن ممکن نیست

هر قدر به گذشته برگردیم احساس مالکیت سست تر و ساده تر بوده چون موارد
احتیاج انسان در گذشته محدودتر بوده

هرچه انسان جلوتر آمده و تصرف و تحبیب تازه ای که در مواد و اجزاء زمین و مواد طبیعت
بیشتر شده و علاقه او گرفتارتر گردیده و این علاقه به همان ریشه مالکیت است
لذا از این جهت اگر بخواهیم بر طبع ساده اولیه برگردیم باید در تمام شئون برگردیم
و چون پیمودن این راه بسته بلکه ناگزیر اگر ارتجاع را در بعض امور جایز ممکن بدانیم که این مرجوع
مسئله که در طبع و پیشرفت عادی حیاتی محال است و الغاء مالکیت ملازم با الغاء تمام
شئون و محدود کردن حقوق و کمالات است

سلب مالکیت ممکن نیست زیرا موجب منع شده و حس تناسب و ازدیاد ثروت
و ظلم و تعدی خواهی نمونه است که ریشه آن بر فطرت پیدا شد

به عقیده آنها که انسان موجودی است مادی و هیچ هوائی جز لذات طبیعی ندارد و
برای همین جهان آفریده شده بهره این قریه برای آنها که برای آنها ... دیگران
تکلیف بیش نیست و چرا باید محرومانه در خاک پنهان شوند

قوانین برای اینکه مسئله اختیاری نیست و در موارد دیگر که افراد در برابر آن
تکلیف سنگینی دارند و در اجرا و عدم اجرا مورد مؤاخذه قرار میگیرند

در اثر قدرت پول صاحبان این قدرت منابع ثروت و استفاده را تحت نفوذ
خود در می‌آورند و در اثر آن بطور مستقیم یا غیر مستقیم زارع یا کارگر تحت نفوذ
و جزء اموال میشود حریت و آزادی از این طبقات سلب میگردد بواسطه
فشار برآنها با اندک پیشآمد ناچار در قطب فقیر یعنی ظاهر میشود که هر یک
تمام قوای خود را معروف به بهبود کردن زندگی می‌نمایند

عقلا بوسیله قوانین از سخت‌تر شدن این آثار که بهستی و حیات انسان را
تهدید میکند جلوگیری میکنند که این غریزه را تعدیل نمایند ولی اثر این قوانین محدود به قدرت
محدود است چون اثر این تعدیل وابسته بقدرت اجرائی است و قدرت
که خواهد قدرت اجرائی را که خود نیز دارای این غریزه و نقطه ضعف است
تحت نفوذ قرار میدهد

چون قوانین نتوانست برای محدودیت سرمایه کاری از پیش ببرد بعضی راه
چاره را الغاء مالکیت بعضی از اموال دانسته و بعضی از آنها گفته که مالکیت
زمین الغاء گردد و بعضی گفته‌اند که هر چیزیکه مورد احتیاج انسان است مانند
هوا و غذا باید مشترک باشد و بعضی مالکیت را از صاحبان قدرت و طبقه حاکمه
سلب کرده‌اند

این نظریه‌ها از مرحله تقریر و پیشنهاد تجاوز ننموده زیرا محدودیت مال
از محدودیت راه جمع و تحصیل آن و یا تبدیل آن از فردی بفرد دیگر تعمیم
دست و یا الغاء مالکیت مال مانند الغاء دیوارهای زندان فردی در دیگر جز باشد

لذات دنیا هر چه بیشتر شد باعث زحمت میشود چون بحد افراط رسیده است
دلار سی چهار تومان
حروف مستعلیه که بتفخیم ادا میشوند عبارتند از (قا - خا - غا - صا - ضا - طا - ظا)

بله میخواهم = yes pleas   برای خودم = my own

نه نمیخواهم = no thank you

سرسپرده ایم یعنی طرفداران منافع اجتماعی   ما هستیم یعنی کوشش میکنیم برای مردمان خوب

سلطان محمود مذهب سنی حنفی داشت و حتی شیعیان دیگر را تعقیب میکرد

کشورهای معظم و آقای معظم باید گفت

آقای سلطان عالم است یا ناطق؟ این خوب است

یک جاذبه امنیت در قرآن که اگر آن را به زبان دیگری غیر از متن بخوانند [illegible]

آن اثر را ندارد × [illegible]

هنوز هم اگر حکمت که ز غیب بشناسد · هر درختی میوه ای دارد میوه انسان عبادت است

هر گلی بوئی دارد بوی انسان دوستی است

تمام جوانان اشتغال دارند ولی [illegible] تفریح کنند ما که [illegible] نباید از حقوق خود تجاوز کنیم

و وظیفه خود را انجام ندهید

اگر تمدن هست پیروی از دین و حیثیت

ای مردم مسلمین نه آن رحم که هیچ [illegible] را خراب نکنند فقط برای خدا که هم در دنیا راحت زندگی کنید و آخرت خوب داشته باشید

قرآنکه با حفظ انسانیت حقوق فقرا را نگاه میدارد

در زندگی فقرا در طلا و نقره سهم حق دارند

ای مردم [illegible] این خط زندگی [illegible] انجیل و تورات قرآن [illegible]

حلبی آهنی است که روی آن را قلع پوشانده اند و آهن سفید آهنی است که روی آن را [illegible] گرفته اند

برای ثابت کردن عکس هیپوسولفیت سدیم را با گوگرد ترکیب میکنند

$Na_2CO_3 + Ca \to CaCO_3 + 2Na$

جوهر نمک جوش شیرین بر روی اسید معده اثر کرده (بیشتر از همه HCl) و جلوگیری از ترش کردن میکند

$CO_3HNa + ClH \to CO_2 + H_2O + ClNa$

شما هیچ وقت از این و [illegible] نمی دید

آخر این پرتقالهای پائین را چرا خریدی؟ گفت اینها شیرین است (در مورد [illegible] گرفتی نباید عیب کنید فقط یک حسن از آن بگوئید)

بنشین کنار پنجره بیا - از این لحاظ که شما خیرات است سر من منت بگذاری

[illegible] این چیزها را [illegible] را از تو [illegible] گرفته؟ نه از من [illegible] حالا دیگر بزرگ شده

شیخ ابراهیم روزی بالای منبر گفت شما همه پای منبر من نشسته اید خریدید حالا میخواهید ثابت بکنم بعد شروع کرد به حرف زدن تا اینکه گفت روزی محمد در جنگ بود دیگر همه همراه فرشته ها گفت دیدید راست گفتم خرید

و همسایه ام کفشهایش را میبرد بالای منبر پای خودش میگذاشت یکی از زنها گفت چرا کفشهایت را آن بالا میبرید گفت اگر نبرم تو میدزدی

یک روز مسجد بزاز [illegible] پشت سر آسید جواد حرف میزد که غلط گفته است مریدهای سید جواد گفتند

هیچ [illegible] پشت سر دیگه حرف میزنه با خره بین مریدها و سید جواد دعوا شد

شب [illegible] مسجد سید [illegible] گفت [illegible] از مسجد بزازها [illegible]

مریدها [illegible] خوب [illegible]

در بندر عباس ماهیهای زیادی صید و تمیز میشود در بندر ماهی فراوانست که بحیوانات میدهند

بندر بوشهر بواسطه نداشتن مال التجاره بسیار خلوت شده است ولی اگر مال التجاره [illegible] اصفهان و شیراز را از این بندر خارج سازند دو مرتبه رونق میگیرد ×

خوب میروم دستم را آب میکشم تو که غیر از این نبایستی

ساکت بخوابید تا یکی یکی بهترین بدهم

هنوز اشتهاء نوشیدنم کم آمده × تو برو از من گرسنه‌ای × حیوانات را به بهشت رو کنند ×

چه وقتی بود [illegible] که چه قوتش میزنند × آنها [illegible]

[illegible]

بنده درست اطلاع ندارم! این یک کسی که اطلاع داره بگویید [illegible]

من تفنگ را برداشتم گفتم آه [illegible] کوچکترین [illegible]

کاختیار خود را میخواهیم بدست کسی بدهیم که اختیار خودش هم دست خودش نیست

مجبور بودیم قانون استعفاء را درست بگیریم تا حق و آزادی محفوظ باشد ×

اینها ملتفت نیستند آقای معمار که بلند حرف نزنند شما بچه از بین میرود نمیدانند که

زن آبستن اینجا است × این حرفها نیست × آبجی جان ×

یا علی گفتی که در ماندی [illegible] یا علی در مانده ام [illegible]

عیب ندارد دو مرتبه اگر [illegible] × آقا من راضی [illegible] ×

ما هم خوشم بگذرد شما × شما در قلبم جای دارید! البته در صورت وجود ×

انسولین باعث میشود که گلوکز خون در بدن مصرف شود و اگر غده‌ای که تهیه کننده انسولین است [illegible] درست کننده انسولین [illegible] مرض دیابت تولید میشود

بواسطه عکسهای اشعه‌ای غیرعادی سینه امراض مختلف آنرا تشخیص میدهند

وزن دماغ مرد ۱۱۳ گرم بیشتر از زن است دانشمندان مرد از نظر ترکیبات شیمیائی التهابی [illegible] بیشتر از زن است

وزن قلب زن بطور متوسط ۲۲۰ گرم و در مرد ۳۰۰ گرم تحدید شده

حجم عضلات زن ½ کمتر از حجم عضلات مرد است

من امیرم سرکه شب و روز آرزو دارم که [illegible] را بعهده بگیرم

فقط خواهش میکنم اغراق نفرمائید

آخر با اینهمه [illegible] که در سینه هم اینقدر بی ادب نیستند که شما هستید

از این بواسطه رقابت [illegible] ساعت [illegible] ساعتهای خود [illegible] کیلوئی ۲ فرانک [illegible]

در جنگ با انگلستان وقتی [illegible] وارد جنگ شده بود [illegible] بودند [illegible]

[illegible] این کشتی [illegible] ساخته شده [illegible]

دیگر [illegible] به خارجه [illegible] دادیم [illegible] ×

[illegible] چشمت را ببند و دهان را باز کن [illegible] اگر هم [illegible] و چشمت را بلند کن

[illegible] ×

بورژوازی = سرمایه داری   ماتریالیسم = ماده پرستی   استثمار - بهره جوئی

برای نمونه از سخنان بزرگترین رادمرد عالم بشریت یعنی علی علیه السلام را برای

شیفتگان عدالت اجتماعی درج نموده X

از کجا معلوم که من اینقدر امین باشم که شما دکانتان را بدهید با خیال من

شب شمع یکطرف رخ جانانه یکطرف   من یکطرف در آتش و پروانه یکطرف

دیشب یک گربه آمد پیش من یکجوری خنده‌ام گرفت که چرا اینجوری است اینکه خیلی خنده داشت

فقط آنکه نخورده زنده است   شیطان میگه یک چشمک بکن

تا آخر چه اتفاقی؟ راحت خیال بود اگر حرفم را قبول نکند

آنگاه بواسطه اینکه بسیار درجه حرارت الکتریسیته است در دامن لامپهای چراغ وارد است

اسید ارسنیک در قرن هشتم بدست کیمیاگر ایرانی ... کشف شد X

خیلی خوشوقتم از اینکه یک آدم پول پرست بیکار نشدم

ترا بخدا هرجا این حرف را زدی بگو که ما با فلاح نسبتی داریم؟

اگر ناصرالدین شاه جلوی بهائی‌ها را نمیگرفت و رئیسشان را تبعید نمیکرد آنها اینقدر

پیشرفت نمیکردند و مثل کردی از بین میرفت

اگر این نباشد با کار نمیکنی؟ این نباشد چه کار بکنیم

اگر اینکه من میگویم نبود یک لغت این معلم میرنجم

درست

آه... من میل دارم رفقایم همه صاف و ساده با هم باشند

اینها حرفهایی است که همه پیش خودشان خیال میکنند

انشتین میگوید علم تا جائی مسیر است که به آخر برسد و هرگز هم چنین نخواهد شد

ولی نباید گفت حکمت عالم بیکران هستی بدست بشر دانشمند کشف میگردد

و نه حقیقت جوابی است که آنها میبینند   تنها اشکال کلیه که ... تشریحی

ما را محکوم نموده اصل مسلم علیت است هر امر حادثی طبق این اصل

به نوبت واقعه و علت دیگری مربوط میشود

مرام فدائیان اسلام (با خون باید ریشه اصلاحات آبیاری گردد)

اسلامی چون گفته بود که حق در التحریر ... فدائیان میخواستند او را بکشند

آزاده‌ای میگوید دقیقه‌ای که سینه میکوبیم شکمهایمان را ... که چیزی بخوریم

روزی که سرمایه داری از بین برود سوسیالیسم مجبور میشود که سرمایه داری محو گردد

و بالاخره همه کارها در روی جبر و زور انجام میگردد   با تو میگویم که اگر یک کاری

خودسر چون نمیشود پیش آید که اینهمه فعالیت میکنید چه میکنید میگویید ما این

عمل را تشریح میکنیم با بهانه چطور شرایطی پیش که مجبور به سوسیالیسم شدیم باید

رجب برایم محیط است عمل را تشریح کنید مثل یک گروهی که از ذات زیبای

تکه کمونیزم به اتم آن بتوانند در راه اتفاق آن گروه عملی کنند باید

یکی از خارج قدرت مشترک گروه را اداره کند تا اینکه گروه جمعیت بکار

پس هر کاری که بشود در روی جزئیت بلکه به نهضت کلی و عقل بشری باعث

انجام کارها و تداوم آنها بهتر میگردد X

جناب سردار لطفی دارند که منزل ما بیایید

به نظر که آزادی مهم است شرف و آبرو در درجه اهم مقدم است

خاموشی جوبه بیچاره گان است وقتی دستشان از همه جا کوتاه شده بجای فحش دادن میگیرند

در بیست سال اخیر این ملت کشورهای آفریقائی از نور علم باز شده است روزهای پیش تجدید شده بود

بزودی این پرده سراسر آنرا فرا گرفته است ×

رهبران مکتب کمونیست آن گروه که در پیکر پوش شتابزدگان گام برمیدارند

(و منتی آحق کیسینگر بچیزی اطمینان کامل داشته باشید! مطمئن باشید که ...)

نقلب و سینه و مغز چو شیطان زیر پی فرو کنند بصد مکر و حیله خنجر صلح

بلاد فتنه و آشوب و جنگ میبارد ز لابلای پرده های این کبوتر صلح ×

آیا اسرار آمیزترین و کاملترین حقایق و رازهای وجود را نمی توان بیش از پیش شناخت

در اصول فلسفه در خود موجود تعلیماتی نیست که به یکی از آن مطلع نخواهند شد

آنهاییکه جو برا قرار دادی ماتریالیستی تشریح نکرده و حقیقت را فقط در میدان

محسوسات جستجو میکنند بقدر کافی دانسته نشده آنکه از محسوسات ظنی و وهمی

خود میدانند و بیرای برای ... وحال آنکه بکلی ثابت شده است

که هیچ چیز ... حتی قانون علمی را مفسران صد در صد صحیح ندانسته

و هرگز برای اثبات امور علمی مفسران بکیفیت آنها اعتماد کرده

بسا نظریه که صد ... تائید و احترام بوده است و چندی بعد ارزش

خود را از دست داده

اگر حرف مرا قبول نکنید بدانید که تا آخر وجدانتان ناراحت خواهد بود

ایران هرسال ۲۵ میلیون تن نفت استخراج میکند +

دولت انگلیس در اختلاف مرزی بین ایران و عراق دخالت کرده و زمینهای نفتی را

بعراق و اراضی بی صحرا به ایران وا گذاشتند +

برای این سرزمین آمریکا منابع زیادی دارد که در جنگ بین المللی لطمه نخورد +

چین از همه جا بیشتر تریاک دارد که حتی بعضی از آنها تریاک را میخورند +

خاک از سنگ است + رشته البرز از ۳۰۰۰ متر تا ۵۶۰۰ متر ارتفاع دارد +

از پنجاه تا صد میلیون لیره استرلینگ از نفت ایران انگلیسها استفاده میبرند

زردشتیان از زیر زمین ... آتش میپرستیدند

کسی باید از دل سجده نکرده برای این حرفها نکنید ×

بنی آدم که کسالت بر میخورد یاد گرفتن این حرفها تا حالا ممکن نبوده

بسال تشریف بیاورید منزل ما نه دیگه تقسیم کردیم ـ همچنین ...

برو برن بدو اگر تو معنی این شعر را بفهمی اصلاح میشوی

قربون اون سرت که مثل سر خر میمانه گردنت میشکنه فدای سرت

اگر تو دو تا مو بوی دنیا را فرض کنی × برو برو آنگاه ... صاحب ...

بر وی صاحب اختیاری نزدیکی هم صاحب اختیاری

آدرس رفیق را عوضی به مهمان دادن خوب بید دست هم نمیدهی

قوانین قرآن که هنوز نفهمیده ای ... ۹ فرق دارد + کلمات مهمی رنج

با سلام علیکم لطف ... کم ترود ... نشینید آنجا

در اختلاف مرزی بین ایران و افغانستان ما ترکها را حاکم قرار دادیم و چون افغانها سنی و ایشان
بیشتر ترکها بودند و ترکها نخواستند برای روز مبادا همدستی در آنطرف ایران داشته باشند
مقداری از اراضی ایران را به افغانستان دادند

مردم پاکستان اراضی خود را بوسیله کودهای شیمیائی و [illegible] حاصلخیز میکنند

لنین گفته است که دین بمنزله تریاکی است که انسانها را تخدیر میکند یا به حقیقت نزدیک [illegible]
الآن قدرت کمونیست که از زمان لنین تا استالین بحد درجه آمده است [illegible]
لنین کسی [illegible] داشت حرف [illegible] شیخ الاسلام [illegible]

این متعبدین خیال میکنند که اشعار حافظ همه اش از شراب می و خم است و [illegible]
آنند که همان حافظ گفته است خانه ای ..... محتسب [illegible] X

این پیره فرض کن [illegible] معلمش سر کلاس [illegible] گفته خدا دروغ [illegible]
ده دیگه [illegible] آن [illegible] حالت [illegible] سر کلاس [illegible] کلمه [illegible]
[illegible] گذشته آنوقت میخواهد دین را هم مسخره کند آنوقت

پیره رفته سوال دینی ازش میکنه مثل اینکه بروند [illegible] یک [illegible]
[illegible] دروغ است

آخه تو شخصیت داری عقل داری [illegible] داری [illegible] و وقتی حالت طرب
[illegible] اگر [illegible] خواب [illegible]
[illegible] دیگر این هم [illegible] است تحقیق کردم

از مغرب بمشرق هر چه در ایران میشر بودیم مقدار باران کم میشود (تهران [illegible] از تهران) X
که فضیلت و انسانیت و کی است روح صمیمیت X
نه دین میفهمد و نه فضیلت میداند X این اشخاص [illegible] که آنها در نزد خدا محترم است
آیا بنا است ایران بماند آیا بنا است ایران آبرو داشته باشد X با دین [illegible]
در اطراف [illegible] بحث کنید که معنی مقصود شما را رسید به X

در هر کاری که انسان عالم است [illegible]

رح - اینها آنکه مسکینند وقتی میشد هر چه داشته اند ضبط شده است این پولها این [illegible]
در عرض این سال کشیده اند کمک مردم را با خون جگر جلب کرده اند [illegible]
۵۵ [illegible] شد [illegible] محمد [illegible] X
یک [illegible] آمده [illegible] تهران [illegible]
گفته [illegible] خراب [illegible] است [illegible]
گفتند چرا گفت اگر [illegible] نبودند [illegible] همه [illegible]

آ [illegible] صحبت دائمی و وضع [illegible] میشد
اصلاً این برخلاف فطرت است که زن با مرد مساوی باشد

این کلمات را از امثال شما خیلی شنیده ام X شما که [illegible] نداری
خلل پذیر بود هر بنا که می بینی — بجز بنای محبت که خالی از خلل است

این نظام بوجود است که هر شخصی ندای [illegible] میشود آیا بعد از حسین ابن علی [illegible]
هست که او فدای آن [illegible] حسین [illegible] برای [illegible] اسلام و قرآن فدا نشد

مد بر چهار قسم است

مد واجب: و آن در صورتیکه حرف مد و همزه در یک کلمه باشد (اولئک)

مد جایز: اگر ... مد در روی آخرین حرف کلمه اول
و اول کلمه دوم باشد (انا انزلنا)

۳- مد لازم: و آن در صورتیکه مد روی کلمه باشد و آن کلمه سبب
سکون داشته باشد (دآبه)

۴- وقف عارضی: که در آخر آیه ها است

الف و قطب وجد - در آخر کلمه شد اظهار میشوند

فاطر = پدید آورنده

ایران مطابق آخرین آمار ۱۹ میلیون ۷۰۰ هزار نفر جمعیت دارد (در هر کیلومتر ۱۱ نفر)
منظور کابینه انگلیس از آزادی بازرگانی واردات و تحدید ورود غلات این بود که از طرفی
گندم و سایر ارزاق که مورد احتیاج طبقه کارگر است ارزان شود و از طرف دیگر با
الغاء عوارض گمرکی بازار صنایع داخله رونق گیرد و از این راه بر مزد کارگر افزوده گردد
در مرحله آبشار زدن دست باید نصب شد تا کسی ازادانه ... باید زود جلو دوید
در نزدیک ... ایستاد

مگر شما نگفتید که اینطور هم درست است؟ چرا. خیلی خوب پس من مقصر نباشم
شیخ ... بیلی ... تقاویم روزهای سوار را حساب کرده و میگوید اینهمه تقاویم هر ۲۴ ساعت [illegible]
و نتیجه آنکه هر ۷۲ ساعت [illegible]

از دوری تنگ کرده و بنزین بگیری زنده — از بهر آن آیینه گرد گیر شسته
آتش رخ ... گل چهره بلبل بسوخت — چهره خندان شمع آفت پروانه شد ×
گر لب ... ... نشناخت — یا رب ... گفتن ... [illegible] ×
با مدعی نگوئید ... شکسته ایم — محتاج ... نیست که ... ×
افروخته ... که از عشق آتشه — من در میان ... خود ... ×
هیچ ... بر ... کس غیر خدای — او ... ها ...
در ... ... ناب — در ... حق ... پیدا است ×

سلام علی السیف النبوة حیدر ... — امیر رسول الله فی الغزوات
سلام علی فاطمة ... بتول — اساکن فی البیت آل الاخران ...
سلام علی الحسن المجتبی ... — المسموم ... ...
سلام علی الحسین الشهید المقتول — ... العطش ... بلا ×

در اسلام ۹۹ درصد زنان با مردان مساوی‌اند مثلاً ... نماز و روزه حج را ... ورند
فقط در بعضی موارد ... که ... هم حکمتهائی و دلیلهائی دارد مثلاً اگر زنی ...
کشته شوند نیمی ... کمتر ... (... ... در آنجا ... کشته شده
و ... زده اند)

اینکه میخواهند دل زنها را بدست بیاورند میگویند که ... را اسیر کرده اند و ... اگر
اسلام از ایران رخت ببندد و زنان با مردان مساوی شوند ... نفر ... بتفنگ ...
میگویند ... دارند ... ... را اداره کنند

میر سید علی بهبهانی	۳۴۴۱۱	حفظ‌بهما ۱۰۹۸
آقا هادی 〃	۳۲۰۹۶	
〃 جعفر 〃	۳۴۱۳۹	
میر سید محمد 〃	۳۱۹۹۲	
حاج شیخ بهاءالدین	۳۲۸۳۵	
بیمارستان بوعلی	۳۶۱۳۲	
آقای دکتر سجادی	۳۶۷۴۵	
آقای سجادی	۳۹۲۳۰	
آقای افتخاری آشتیانی	۳۲۴۰۰	
چاپخانه مجلس	۳۵۴۴۸	
آقای کاظم	۳۴۰۸۴	
مغازه محسن آقا	۲۳۲۷۲	

چهارشنبه ۱۳ شهریور جبر ۸ تا ۱۰ هندسه ۲ تا ۴
پنجشنبه ۱۴ شهریور مشتقات و حساب ۱۰ تا ۱۲
شنبه ۱۶ شهریور قرائت زبان خارجه طبیعی فیزیک جبر
یکشنبه ۱۷ شهریور بعد از ظهر شیمی و مشتقات

مشرق ایران خراسان و مغرب آن عربستان است
آن یکی شیر است که آدم میخورد و آن دیگر شیر است که آدم میخورد
برای سمنت کردن سه قسمت ماسه و یک قسمت سیمان لازم است
کار از تجربه‌اند خود حساب کن خواهی بکش و خواهی افزون عذاب کن ×
لک الحمد یا ذا الجود و المجد و العلی
تبارکت تعطی من تشاء و تمنع ×
لقوه — کوری — ضعف اعصاب — خمیدگی ستون فقرات × شکم شکفته
دو فرار شنیده که آن را هم با آب و رنگ با هم خراب است ×
همه عیب نق میزدند . برو کلمات را با تراش‌شده بینداز
آیا میل دارید ایران باشد آیا میل دارید ایران سربلند باشد اگر جواب این سؤال مثبت است
لیکن هیچ وقت اگر میل دارید بیگانه را از کشور ریشه کن بکنید ×
یار و باج زد ولی بکنی سکه قلب می‌کند
گفت حالا برمیگردم گفتم نیامدی بیا بدی
اگر تمام اسلام را اصلاح کنند در عرض این ۱۳۰۰ سال اصلاح میکردید؟ بگو بهتر تو بلد گذاشتی
آنها که شراب را توی مملکت آوردند نگذاشتند
اصلاً زنان در اسلام حق ... هیچ حق ندارد بگو چه ...
یا اصلاً ... را شربت بدهید ... پول بدهید ...
من از نظر ... کار ... را میکنم

۱۵ ~~[illegible]~~ شهریور هزار و سیصد بیست و هفت

شماره شناسنامه ۵۸۳ عبدالله جان تاریخ تولد ۱۱ خرداد (۷ سنبله) سال ۱۳۱۲ شمسی صادره از بخش ۹

اگر ایدرژن و اکسیژن را با هم مخلوط کنند و سپس مشتعل نمایند شعله ای با ۲۰۰۰ درجه حرارت تولید میشود که برای لحیم کاری فلزات بکار میرود (اسباب این عمل)

اگر بگویم شراب نخورید به شرابخورها برمیخورد اگر بگویم قمار نکنید به آنها که قمارخانه باز کرده‌اند برمیخورد اگر بگویم بیگانه پرست نباشید به آنها که خارجی پرستند برمیخورد X

من میگویم آنچه مردم ایران میدانند ایران عقب مانده است من میگویم که حقیقت قرآن و اسلام برای اصلاح مردم حکومت میکنند ایشان از من بهتر و دیگر اشتباه یا ناتوانی ستمگر است آنان به خواهان برای جنگ مردم شده بود وطن خواه ایران گذشته X

زنها در فشار خون در طول انقلاب بندی بیدار فرق دارند آنقدر از نظر کمتر ضعف دارد آنها کمتر تنفس از اکسیژن میکنند عضلات آنها ضعیف‌تر است عقل آنها کمتر است و عاطفه آنها که مرکز آن در سر است زیادتر دارد اصلا زن برای یک کاری ساخته شده مرد برای کار دیگر اگر بنا بود زن مرد کند بهتر زحمت زنها بیشتر بود زیرا بچه که زیرا که میکنند با زحمت زائیدن را مرد هیچ وقت تحمل نخواهند داشت X

بچه در خانه تربیت میشود از علی بزرگواری و شجاعت و عظمت را مینا آموخت وقتی مادر فاطمه خیلی قشنگ روی میز را تیرو کمان خورد با دو نخ آن سید بود وقتی بزرگ شد شخصی که سینه در اسلام ابراهیم روزی درست شد اصلا شکل علی میشود میگوید لا به علی هم مانند تیرو کمان نیست دروغ است

متمع صاحب سخن را بر سر حرف آورد   غنچه نشکفته بلبل را بفریاد آورد

دفع عرق بواسطه اخراج اداره نمک و گوگردی به کلیه ها میکنند و بواسطه تبخیر شدن در سطح بدن
ایجاد سرما کرده و با این عمل حرارت بدن را تنظیم میکنند.

کاغذ از کنف است.

اینها از نوع اشخاصی هستند که نه زحمت طی خودشان راه میدهند نه برده‌اند! اما اگر بیمار بشویم
کمک آنها که خیال میکنند برده نه از [illegible] ببینیم! شما برده نمیشوید.

بالاخره حق با کسی بود: با سید ابوالقاسم کاشانی.

بالای هر جمله اینها (ط) که کشیده شده باید حتماً وقف بشود (وقف مطلق)

//	(ز)	//	وقف مجوز است (اجازه دارد)
//	(ج)	//	وقف جایز است
//	(م)	//	وقف لازم است
//	(لا)	//	حتماً باید وقف نشود
//	(ق)	//	وقف بکن (خواستی)
//	(ص)	//	وقف بکن (خواستی)

قبل از ظهر این اسطلاحات بتقدیر خرابکاری کرده بودند که زمینه برای حکومت نظامی و [illegible] مهیا بود
آقای [illegible] در علم فلسفه و کلام و آقای [illegible] در فقه اصول دست داشته و آقای [illegible] در تفسیر X
حکایت [illegible] و [illegible] سر [illegible] در جنگ و کینه گرفتن [illegible] و در زمان
معاویه حاکم بصره از طرف خود [illegible] [illegible] و نقش [illegible]
معاویه برای کشتن او [illegible] بالاخره [illegible] آخر هم [illegible] حکم [illegible]

ب - م - ن - ل - ف
در مطلب که نیما میبود دل
آنها مکث کرد

ذال به دال برسد ادغام میشود (اذ دخلت)
دال به جیم برسد ادغام میشود (قد جاء)
دال به ث برسد ادغام میشود (کدت)

تنوین و نون ساکن حکمش بدان ای هوشیار
در یرملون ادغام کن در حرف حلق اظهار کن
در باء رسی قلب کن در مابقی اخفا بیار

دنیا مهمان [illegible] (مهمانان [illegible])

تمام حروف عربی ۲۸ ژ پ چ گ

یرملون ی نا من ربک من یقول

حروف حلقی ۶ بود ای نور عین

ه ء ح خ ع غ

منهم من الف من حلیم

من علیم من غ

من کبه منهم باره

۱۴ باره ۶ ۶
۱۵

ت ث ج د ذ ز س ش ص
ض ط ظ ف ق ک

اخفا ان کان

ایول از لبت و لبخند روزگار اندیشه کن — در برومندی ز قحط برگ و بار اندیشه کن

در نشیمی خوش‌تر ایام بر هم میخورد — از درون گرداب لیل و نهار اندیشه کن

آب در لگار داری خبر زد در ۱۰۰ اجلاسیه در تهران در ۹۶ درجه بجوش میاید

مگه نون انداخته بودی جلوش که دنبالت میدوید

درست مثل حاجی آقا — شما مسخره ئی که مسخره کنید

کارخانه های قند تهران فقط یک جنس از مصرف قند را میدهد و چهار جنس دیگر از

سنگ روی و ... و آن ... دیگر نمیاید

ببین آقاجون تو نزن مارا — بچه که زدن نداره

مساح که درست لنز ریش ... است

اسلام دین خوشبختی ... اسلام دین عقلی آورده

مگر برای پدر خری آخور میبندند

چون میدانند که اسلام در ایران است بیگانه برش نمیتواند حکومت کند

شما مطلقا ؟ سید بنده دروغ نمیگویم

دکتر ... اگر منزل پدری بود دکتر ... بالا نمیرفت

من از شما خواهش میکنم که اگر نمیخواهید بیائید منزل خودتان

شخصی وقتی دزد خروس میخواهد ببرد با لا ... میکند

وقتی نگاهش میکنی خیال میکنی تکه ریش را با کارد در چشمان میگذارد

امتحان ۷ تیر ماه × ۲ سید ... و هزار صلوات بفرست

اما جیبی بد سلیقه ای بود خیال نکنم که به سلیقه تو از ... کاظم باشم

مثل اینکه بهترین ... بر خورد که گفتند ... است

خودش مظلوم کرده چه چیزها میگوید

خوب است که آدم وقتی پشیمان میشود شاخ ... در دوران انقضا ...

شاخ در میاورند

میرزا ایرج برایت بیرم ... حالا بگذار ... را جمع کنم

یک ... — آخ آخ آخ آخ — سلام و علیکم

آنچه هنر تو میزاده نیست — غایت همه قوت الهیست

هست در راه او بوقت دلیل — نطق تشبیه و خامشی تعطیل

گر بگوئی زدین تهی باشی — ور نگوئی مشبهی باشی (سنائی غزنوی)

بیا بیا ... من را جمع کنید ! تورا دیگه ... باید جمع کنه

مگر برای پدر خری آخور میبندند × بخندید ... × ای مردم ... زیر

مردم را ... دستان نگذارند دق میزنند × همه فراهم شده اند ×

مردم هم بعضی ها گرفتار عرض هستند و همه هستند ×

این دختر در مقابل سرباز اجنبی از ترس میخندد و قهقهه میزند

آقا مزخرف حرف نزن ! به من حرف ... × ببین ... میزند

به اگر تو ... نبردی ... قیمت ۸ قران نبرد

از آنجا که جذب خاک میشود باید از آن بصورت آمونیاک در آید (ممکن است آمونیاک مستقیماً به خاک داده شود) بعد این آمونیاک در اثر تأثیر باکتریهای مخصوص تبدیل به نیترات میشود و در آب حل شده قابل جذب نبات میگردد

دنیا پیچ و مهره است (دست بیکطرف) روزگار هم قراب (دست بطرف دیگر) بکونت دیدی

اینهم گلوله زنند (پشت دست جلوی رو بزمین بخورد) ایشی

معمولاً روی بخار آب میگذارند تا رطوبت حاصل کرده و با عشه ترکیب نشود

از روی شقیقه با معرفت حرف بزن — ای بابا تو ام که آسی .

جوش شیرین: شورت ۶۰٪ خشک میشود

باران قطره قطره همی بارم ابروار — هر روز خیره خیره ازاین چشم سیل وار
زان قطره قطره باران شده جمل — زین خیره خیره خیره دل من زعجب زار

بابا جون آخه تو بابی طرفی . چقدر بنزاست دریافت . پول خورد ندارم

بیچاره ... این عالم خیلی بد است

لیره‌ای چند خریدی؟ شما هر وقت خریدی من میگویم حالا میگویم که بیرون ... بخری

بچه آخه فقط میگو بیاد خریدار نمیشود — قربونت دست ما را توی حنا نگذاری

بهمن: بطلبی شیشکی بزرحم زده پس کش

اما نه با دن سماری سفره نه با این جوکی آقای ... ؟ اما نه با دن خشگی و نه با این جوکی
کاشکی اول گفته بودی

بگیران دست در آینه نقش نگارش بیرون — هرکه یک بوسه ستاند ز لب یار کسی

همه سرمست تفرج بگلستان و صحرا — تو قدم رنجه بچشم ما نه تنها نه چرخا

نه وصلت دیده بودم کاشکی ای گل نه هجرانت — که جانم در جوانی سوخت جانم تیر هجرانت
تحمل گفتی و من هم بکرده‌ام سالها اما — چقدر آخر تحمل بلکه بیایم رفته بی‌جانت
امید خسته‌ام تا چند گیرد با اجل کشتی — بمیرم تا بمیرم یاد شب‌ها و چشمت غزلخانت
چه شب‌ها تا سحر چون سایه خزیدم گرد کوی قصر تو — نیامد بلکه مهتاب رخ جانم در ایوانت
دل سنگم حریف رنج داند و حرمانی نیست — اما از ... بشکند اندر در دو اندوه هرانت

شهریار

نالد بحال زار من امشب سه تار من — این مایه تسلی شبهای تار من
ای دل ز دوستان وفادار روزگار — جز ساز من نبود کسی سازگار من
در گوشه غمی که فراموش عالمیست — من غمگسار سازم و او غمگسار من
اشکست جویبار من و ناله سه تار من — شب تا سحر ترانه این جویبار من
چون نشترم بسینه خلد زخمه ناله — یادش بخیر خنجر مژگان یار من
رفت آنکه خیز از سر تسلیم سپرده باز — روزی که آسمان بر بود لعل تار من
آخر قرار زلف تو با ما چنین نبود — ای بی‌بهانه قرار دل بیقرار من
من شاهباز عرش بلندم سکینی تجرد خاک — نقشی بجز نیست که بدستگار من

چو آن تیشه که بر خاک فرزد دست اجل ، تیشه‌ای بعکوه شد با بیشه و بران من
آنکه در زیر زمین دار سر و سامانست ، کاش میتورد غم بی‌سر و سامانی من

پروین اعتصامی

چندانکه عرصه سپهر مشعل گیتی فروز مزین و منور است همواره وجود شما زیب
افزای اریکه جلالت باد   ده حالا دیدی که حالت خراب

ملا عین تا زگری چه اسمهای مگذارند آقا سید بورکیب در آقا سید مشک

پیر: قری چه چیز کم دارد بچه از آخر عقل است   عملی مسلمان

که از انگلیسها چون دیدند چه خطر از اخلاف امیر تیمور در هندوستان زندگی را اماشی است
با چه غیرتی زندگی را بفرست او داده به سیاست انگلیسها پیشرفت کرده در هندوستان زیسته‌اند

ای بی‌محبتی بخدا × اشکر کرت شما باجی خانم عروس شد
اگر از جبهه بعد بشما بیشه بره ببرد

خوب خانم عیدی ما را بدهید: باز خانم از این حرفها بپرسید از چشم من میافتید
اروپائیان زندگی را جامی برده‌اند که خودشان آرزوی زندگی طبیعی را سختند (مهدی)
این در همان حال مرگش و در داشت نوشته بغل انگلیسی که شما را مسخره کردن شما ب
گفتند که شما بیرون بدید باید بده، وحشی جنگ کنید این مردم ابتدا تمدن کنند

ای کاش جوانان میدانستند و پیران میتوانستند

اگر به تو را چه بگذرانگاه ، رفتی و نیامدی دگر بار ، بس رنگ گذشت و هفته و ماه
معلوم نشد که کی شد انیکار ، چون تو شبانگه و سحرگاه ، و دامن من تهیست بسیار
در راه تو گلند آسمان چاه ، کار تو ره نکرد دشوار ، پیدا نه نهان نشد بر بام
ای گمشده عزیز دادی ، کز بهر بهشتی بر فراز رگ ، برد آنکه ترا ببهمن دی
دستیت که شید بر سر و گوشی ، بنواخت ترا بهمن ، بنشانده ترا دمی در آغوش
بیگم نیست این سخن بازی ، در خانه ما از آنست سرگ ، نه لیمه بجایی مانده نه نه خام
آن روز ترا داشت سینه میزند ، نه خنده بجای هنگ جشن ، خفتند آفت نه دور که چند
در دامن گریبان دیگر ، هنوز نه از عدو راست خورسند ، بیگانه کجا و مهر مادر
چو عهد شد و شکست و پیوند ، گشتند بسان دود لاغر ، مردند و بیرون شد ز دیدن دام
از بازی خویشتن یاد دار که ، بر بام شبی که بود مهتاب ، گشته چو دست من آواک
افتاد و شکست کوزه آب ، دیدی چو آب گشت بیدار ، آن حرکته از سر و روی نی‌ب
زان آتش و تیزه کاری ، با آنکه تو در شب سوی بلند خوابی ، با آنهمه تو بسی شدی رام

پروین اعتصامی

ای گل تو ز جمعیت گلزار چه دیدی ، جز سرزنش و بدسری خار چه دیدی
ای لعل دل‌افروز تو با اینهمه پرتو ، جز مشتری سفله ببازار چه دیدی
رفتی بچمن لیک قفس گشت نصیبت ، غیر از قفس ای مرغ گرفتار چه دیدی

پروین اعتصامی

آرزوی دختری نابینا: خدایا شنیده ام که تو خورشید را آنقدر زیبا آفریده ای که بار همه چیز را از
وحشت تاریکی نجات میدهد شنیده ام که در آسمان تو صدها ستارگان است که
از تاریکی شب میکاهد و هوا را خوش میسازد شنیده ام که از خاک گلهای رنگارنگ بیرون
میآوری که زیبائی آنها از بهشت هزار مرتبه بیشتر است شنیده ام که روی زمین
تو بلندی و پستی و جویهای آب روانست خدایا رنج کوری و ندیدن اینهمه خوبیها
برمن آسان میشود اگر دیدگان مرا لحظه ای بمن بدهی که چهره مادرم را ببینم

منتخب از کتاب [illegible]

روزی حضرت امیر را برادرشان بواسطه اینکه پس از دیدن و [illegible] زندگی آنرا
به خدمت خواهد کرد جیره او را زیاد بکنید دعوت کردند حضرت امیر گفت [illegible]
برای من فراهم کرده اید که چه چیز است گفتند خورده خورده جیره او را جمع کردیم برای
تو حضرت گفتند که پس چون شما میدانید که نان خود جمع آوری کنم بکنید فردا
دستور میدهم که از جیره شما کم کنند و بقدر خودتان جیره بدهند
او پیره بود سینه [illegible] خود را [illegible] و میان من نم میگیرد
[illegible] اون روز [illegible] ده ریال ما را ببرد [illegible] بیرون [illegible] بخور
[illegible] ! الله حکمت [illegible] و سیب چی خوردی
[illegible] تا [illegible] این آخر عمری

چند اندرز:

۱- از تأثرات شدید که قلب را خسته میکنند بپرهیزید
۲- در ساعت خواب قبل از نیمه شب بهتر از چهار ساعت خواب بعد از صبح است
۳- سلیقه مند باش و هر کاری که میخواهی بکنی
۴- همیشه [illegible] از [illegible] نشو و همیشه شوخی کن ولی نه [illegible] شوخی بیهوده دست از شوخی بکشی و منتظر موقع بجای [illegible] (شوخی)
۵- همیشه کارهای خود را خود انجام بده و اتکاء به دیگری نداشته باش
۶- [illegible] با اینکه اطلاعات کمی داشت اما بعوض قوه قضاوت کامل و ذوق
سلیم و آداب و عادات پسندیده داشت و در پذیرائی طبقات مختلف مردم لطف
و ظرافت ~~[illegible]~~ مخصوصی داشت و تا آخر حیات
جدا از احساسات سیاسی و سمت گیری و تقاضای قدرت خود را از دست نداد
۷- [illegible] معروف سلسله [illegible] که بزرگان مملکت او را بعادت [illegible] گویند
گویند بواسطه [illegible] او تمام مردم او را امیر عادل نام نهاده اند
۸- با هر کسی باندازه خودش حالش رفتار کن
۹: اگر میخواهی بین مردم بزرگ باشی اول باید خودت بدانی که بزرگی
۱۰- برای حفظ سلامت: دست شستن قبل از غذا و بعد از غذا — بول بعد از جنابت —
خواب بعد از حمام — راه بعد از غذا — لقمه کوچک برداشتن —
۱۱- عجله نکنید — خودپسندی نکنید — بی جهت نکنید — سعی کنید تا [illegible] بلند [illegible] !
۱۲- جمله های دراز: باعث بلیغ نبودن جمله میگردد

میروم در قطعات خرم و فرح افزای البرز
از محصول سعی و عمل کامیاب و با عشق یک گل از گلزار نیز
عطر انگیز کوهستان چیده تشکیل عائله خواهم داد
دیشب در مرجو آسمان با روح ملکوتی تو در روی فرش زمردین چمن در
ساحل شفاف رودبار با زمزمه آبشار راز و نیاز مینمودند
مه تو زرین ماه با امواج سیمین رود ملاعبه میکرد اختران دلفریب
با غنج و دلال در غرفات زنگار آسمان مدهوش بودند
با نور متلاطم زرین . پروین با دانه‌های الماس رنگ میدرخشید
من از عشق بلبل و گل حدیث پروانه و شمع چه خبر بودم یکباره
انعکاس جمال زیبای فرشته خصال تو آن شعاع محفی را فروزان
بنمود . بیمزاست روح مشتاق را در قلب زنده کند
در آغوش علفهای لاله آرمیده
ایکاش شهید حرص ستمکاران شده پیکر خونین خرام قربانی دست
بیرحم عاطفه گردید . در روی سبزه زار با طراوت
که گلچین روزگار شکوفه عمرش را چیده
افسوس که دقایق امیدی تلخ و ناکام نشده است
چنان سنهای او باز نبود . ای اختران دلفریب که محکوم به فنا
شده اید . ... این خاک مرغوب هست به ... ربطی ندارد

ای ستارگان آسمان که با فروغ خود هزاران کاوش را در آغوش میگیرید
لبها رنگ میبرم
باد پاییز عنقریب میوزد و برگها با چهره زرد از شاخه جدا شده و روی
قبر تورا میپوشانند
آنجاییکه دندان عاریه نداشتم منهم میخوردم دوای علاقه دندان عاریه دارم

محتسب مستی به ره دید و گریبانش گرفت ، مست گفت ای دوست این پیراهن است افسار نیست
گفت مستی زان سبب افتان و خیزان میروی ، گفت جرم راه رفتن نیست ره هموار نیست
گفت میباید ترا تا خانهٔ قاضی برم ، گفت رو صبح آی قاضی نیمه شب بیدار نیست
گفت نزدیک است والی را سرای آنجا شویم ، گفت والی از کجا در خانهٔ خمار نیست
گفت تا داروغه را گوییم در مسجد بخواب ، گفت مسجد خوابگاه مردم بدکار نیست
گفت دیناری بده پنهان و خود را وارهان ، گفت کار شرع کار درهم و دینار نیست
گفت از بهر غرامت جامه‌ات بیرون کنم ، گفت پوسیده است جز نقشی ز پود و تار نیست
گفت آگه نیستی کز سر در افتادت کلاه ، گفت در سر عقل باید بی کلاهی عار نیست
گفت می بسیار خوردی زان چنین بیخود شدی ، گفت ای بیهوده گو حرف کم و بسیار نیست
گفت باید حد زند هشیار مردم مست را ، گفت هشیاری بیار اینجا کسی هشیار نیست

پروین اعتصامی

این دلیل شما بیشتر شبیه بود +

دلیل عقلیه محتاج به بعض حسیات و وجدانیات میشود تا مفید گردد

ختم الله!

خدا فطرت انسان را طوری آمیزیده که زیر بار شخصیت کسی نمیرود

گلهای سرخ شقایق کنار هم صف کشیده اند تا با جمال دلفریب خود

دل از رهگذران ببرند.

و همیشه چون امروز خورشید فروزان بر منظرهٔ چنین دلپذیر بتابد.

بزرگترین وزیری که جلوتر از اسلام در ایران بوده است بوذرجمهر است و بعد از

اسلام خواجه نظام الملک وزیر ملکشاه است

دین اسلام ۷۲ فرقه دارد. تمام مسلمانان جهان ۳۵۰ میلیون است

که ۶۰ میلیون شیعه است: تمام درازها احمقند جز [illegible] عمر

اگر زن نباشد چه [illegible] درست است [illegible] اگر زن نباشد

اصلاً [illegible] نیست   [illegible]

ملالیش [illegible] بخور

[illegible] که اگر [illegible] ۱۰۰ تومان [illegible] بود

[illegible] شد [illegible] را با یک [illegible] برد و گفت [illegible]

[illegible] ۱۹۰۰ تومان [illegible] هر کس [illegible] باید [illegible]

اگر [illegible] آدم این [illegible] آب [illegible] که بهتر است

آخر: وجدان: گواه: حساب: طراوت: آتش: ندامت:

غفلت: کثرت: خصلت: فقدان: کشور معظم و آقای معظم

داد چرا میزنی بچه بید لرزیده؟ [illegible] توقعات داریم.

ننه خانم [illegible] برای [illegible] خواستم [illegible]

خورده بود [illegible] نداشت خوب [illegible] خواست [illegible] +

[illegible] خواسته [illegible] یک مجلسی را که خراب و بدکاره [illegible] اصلاح کنیم

[illegible] آنرا اصلاح کرد. خواطر جمع.

سلام ای نوبر باغ بهشتی
عروس حجلهٔ اردیبهشتی

بیا خوش آمدی [illegible] فرودی
[illegible] دولت [illegible]

بیا خوش آمدی یکدم بیاسا
[illegible] سبز چمن زار

بیا ای غنچه خوشرنگ و خوشگل
بیا ای [illegible]

چه مجبوری چه مغبونی چه [illegible]
عجب خنده عجیب [illegible] داری

چه جوئی از غم و غمخانه من
چه خواهی از دل دیوانه من

یگانه بوده [illegible] است
[illegible] است

تمام دوران سلطنت آلپ ارسلان جنگ با [illegible] اسلام در

[illegible] معروف شد

آمدی جانم بقربانت ولی حالا چرا
خوب شد [illegible] تو [illegible]

[illegible]
[illegible]

دلم به همه جایگاه شهر بجز نشین روح آسمانی که در دشت پناه بردیم .
چشمک دعوت آئینه ها گل و شرمندگی زمام صبر و طاقت را از دست د
دل ما گرفت . ملیم را میفشرد
مگر ییلاقی حضار و ناخوشی خوردن شراب ننوشیدیم و سپس ییلاقی
دمستان ... و بید در فکمان و برای نزدیک کردن مرگ خود جا
زدیم .
سازهای پرسیتی دردهای نهفته را ابراز کرد .
تماشای صبح بهار در باغ سبز و خرم با جهان کرد که دیدن زلف
پریشان بر چهره دختر زیبا به ما حیه لان میکند .
ورزش نسیم دست محبوب بود که بر آزش ستمکار کشیده میشد بوسه جو برون
بعضی که از لبان معشوق بر بهای حقوا حساس میکردیم .
بخت که برگردد تو به همه بیت اصفهان میخواند
ترکه نرگسم نشی نیشم چراغی — ترکه یارم نشی نیشم چراغی
ترکه مرهم نشی زخم دلم را — نمک بر ریش دل ریشم چراغی
چراغ زندگانی چون شعله فروزان است که چون خاموش گردد بیکر ...
بیندیرد ... گوهر مراد
آفرین زمین خدارا ... خاک از ملا فخرالدین کم خواهد شد
خوشبخت آنکه کره خر آید الاغ رفت

سحرگاه هر وقت چادر سیاهی آمد گفت برخیز که تابان خورشید آمد
دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند گل آدم بسرشتند و به پیمانه زدند .
ای ... از فلسفه تو با این لنگ ها بخواهی خنگ همت پیش بیندازی .
رنجبر از غرش آسمان پناهی نداشت . در ... چیزی تم که
از کجا که اینان از ما خوشبختر نباشند . ستمکاران بجنبه بینی جمعند تر .
ساعتی با نسیم سحر و شکوفه درختان و زاری پرندگان و طبیعت جمع از
عشق گفتیم و شنیدیم . افسوس که نتوانستم منظر معشوق با نسیم
سحر و لبخند روح پرورش گذشت
نسیم سحرگاهی شکوفه چون بر روی آب بوسه میزند و فرار میکند .
این آبلیر جنوبی از اثر غذاهای ... سه شده میکند
زندگی سخت آنچنان دشوار و جانفرسا که خضر
گر بت مرگ ارتوانه با فت دردم میخورد
کمبود ویتامین در زمستان به جای دیگر از بدن تا ماه گرفته در اثر فقدان
ویتامین P است که خون در زیر جلد رخنه کرده است
ویتامین E که نبودن آن سبب نازائی میگردد و در زن اگر ویتامین
E به پیمان نازا میشود در اثر ... نازا نمیشود در بچه و شیر ... زیاد
وجود دارد . و ماه نخستین بچه بزرگ : نخست چه تخته با
در یک دقیقه ۵۱ لیتر خون از سه اعضا ان قلب میگردد و بیک دقیقه ۷۰ مرتبه قلب میزند

خدا رحمت کند ارحم الراحمین

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد

کنار جنگلی خاموش در آغوش گلها
بروی بستر ابریشمین و نرم سوسنها
شمیم عشقها یکجا به دورادور میریزد
نسیم بامدادی میوزد از روی چمنها
در ابراج طلائی هزاران نغمه آموزد
دل چون خواب آلوده ساحل را برانگیزد
شبان برخیزد و نی را بر دهان گیرد
نگاهی افکند بر دشت و [illegible] جان گیرد
سرانگشتان بجنباند زبان دل در آن گیرد
بنالد نی بنالد نی صدای عاشقان گیرد
بنالد نی که ای رود چمن ای دختر دریا
تو هم ای دشت زرین ای چمن ای گلبن زیبا
الا ای بیدها ای روحها ای غنچه گلها
من دارم دل شوریده و غمدیده و شیدا
دل غمگین غمی شیرین و شوری خوش بسر دارم
بزیر گیسوی [illegible] تلخی شعله ور دارم
من عشق آتشین و سوز غم و پر شرر دارم
ترا ای عشق هر چندم بسوزی دوست تر دارم

چو مجنون بزیر بید هم چون بند شیون دارد
سپیده لیدی آهنگی از ناز نیازان دارد
فغان ناز یاد و ناله اسپیدان دارد
اسیر زنگان و شیدای آشیانگان دارد
دگر صد موج با امواج با آغوش میگردید
بجنگ کوهها که در دریای [illegible] میگردید
دو بچه دختر دختری آن کوه ساحل کوشش میگردید
شب نغمه بیغوله و [illegible] میگردید

محمد ابراهیم خزائلی مازندرانی

حل به الله واحد چشم بد از روی تو دور
میرسد تا فلک از رخ زیبای تو نور

جان من شکند دل بتر دادن غلط
دیده در راه تر دادن غلط اندر غلط است

نرگس شهلای من شهلای من جای تو خالی
دلبر رعنای من رعنای من جای تو خالی
رفتی و آتش زدی آخر بپا [illegible] و پریش
وای [illegible] برای [illegible] برای [illegible]

من ایل [illegible]

آنوقتها که تجار ایرانی در آذربایجان چراغ گازی آورده بودند هنوز در [illegible]
کشور ترکیه چراغ نفتی هم نمیرفت
ایرانیها اسمعیل و [illegible] پادشاه ترکیه چندین بار شکست دادند تا اینکه
[illegible] شد [illegible] (کرشنی) آن ایرانیها آنها اینکه آمریکائیها چند
بار دیده و پول و کمک دادند که هنوز [illegible] شاهی هم نخواستند در صورتیکه
الان به ترکیه ۴۰۰ هزار فشنگ دادند و باز هم [illegible] این پول
در مقابل شرکت کردن در جنگ کره کم است در ۲۴ میلیون
فرانکی را که با دیگر داده بودند هنوز به نرسیده +
این ترکیه بود که در جنگ بین المللی هم از آلمانها هم از انگلیسی
ها هم از آمریکائیها استفاده کرد و دماغ یک نفر ترکیه‌ای هم
خون نیافتاد ولی ایران غیر از [illegible] استفاده نبرده است حتی استقلال خود را حفظ کند
الآن [illegible] دولت شوروی به ترکیه نوشته
که ما به دریای سیاه احتیاج داریم قرار داد ببندیم که کشتیهای ما از دریای
سیاه عبور کنند تازه چند روز پیش ترکیه [illegible] ۲۵ میلیون نفر دارد در برابر ۱۲۵
میلیون نفر که الان بزرگترین کشورها است گفته است که حاضر نیستم
کشتیهای روس از دریای سیاه عبور کنند [illegible] در مرز ترکیه و شوروی [illegible] بیشتر
واحدهای مسلح قرار داده است و با چند دولت [illegible] ۱۳ نفر از سربازان ایرانیها
خواسته از خود دفاع کنند [illegible] را اسیر کردند [illegible] گرفتند [illegible] دولت
خارجه گفت [illegible] پیشوای [illegible] ۱۳ نفر را پس دادند

پرده تیره ابر کوهساران کشیده شده. نسیم نمیوزد و شاخه لرزان درختی نمی‌رقصد

ماه بخزانده و ستارگان ابر رفته و پشت بند

مهتاب بر روی برگها سیلی زده و خاموشی درختان بازی میکند و در کنار جویبار

روان آب آهستگی بر زمین بوسه میزند و بر زمینه میلغزد و در جهش آب شادی روش

فرا میداده.

از خروس زرد ایرانی تا آهستگی تمام برخی برگ و زن ورد حتی پیش خوابگاه رفت.

موسیه کم کن که جان نازک تو تاب اندوه ندارد

اول نگاه ملاحی آفتاب بصورت من میافتاد

خوشه غزلسرایی که دل بلبل چمن از سوز دل بخواند. شهابی

این مصاحبت مال من است: اوا مگر هرچه مصاحب زندگی است [illegible]

عقیده بنده بهترین دموکراسی و بهتر از بهترین دیکتاتوری ها است اگر

یک شخص بالای سرشان بایستد و بگوید باین ترتیب ورزش کنید همچنانکه

آن شخص رفت ورزش هم میرود اما اگر خودشان با آزادی ورزش کردید

دیگر به بالا ساخته است.

این لباس قواک را از تنت بکن. این چیزی نیست [illegible] خانم دیگه.

بشقاب بلوری شکستم؟ [illegible]

این نوشته مال شماست؟ بله (پس من شما دوست داریم) من نگردم برای خودم

چرا ای عجیبه بیش از فرم آنقدر زیبا شدی. بیرون آمد گرده

دوره نو [illegible] کرده او رفته آنجا

پسر زن کوچک و بزرگ چیست که چطور میگه پدر من نداری و تو نداری

بزرگ ~~بگیند~~ میخواستند بگویند من دارم و تو نداری

صدای ورود دامن خاموش گرفت

باد آذرماه سرما را از وزش میداد. آن قافله مخزون [illegible] درویم

بیتاب نخستین. عمویت تاریکی

نگاه کنیم دیگر آقا اینجا علاوه بر اینکه باید درس بخوانیم. بچه دار [illegible]

بارک الله این آقا خوب بیهوده است اگر یک [illegible] داشت [illegible].

سگ یکی از بچه ها نوشته که بعضی از بچه ها طهارت نمیگیرند آخر من

دیگه چکار کنم نمیتوانم بروم شلوارشان [illegible] بگیم طهارت گرفته

یا نگرفته که.

یک بلیط برای من بخر برویم مشهد؟ بنده [illegible] هیچ دوست ندارم.

کم کم دلم هوای طلی کرد.

ای روی تو راحت دل من | چشم تو چراغ منزل من

آبی است محبت تو گویی | آمیخته اند با گل من

مگر در بغداد یک کاروانسرا [illegible] که [illegible] تختی بر [illegible]

الان خانم [illegible] را میخواند [illegible] نگهداری میکند [illegible] را او نگهداری کند

فریب نوازی کرده و بعد از ۱۵ آمده . مارا نیم گور که و [illegible] از نویسندگان بوده است

اتفاقاً آدم آنقدر شکل چهره درست دارد بیشتر [illegible] آدم [illegible]

عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت — که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت

من اگر نیکم اگر بد تو برو خود را باش — هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت

همه کس طالب یارند چه هشیار و چه مست — همه جا خانه عشق است چه مسجد چه کنشت

نه من از خانه تقوی به در افتادم و بس — پدرم نیز بهشت ابد از دست بهشت

برو ای تکیه مکن خواجه که روز ازل — تو چه دانی قلم صنع بنامت چه نوشت

باغ فردوس لطیف است ولیکن زنهار — و غنیمت شمر این سایه بید و لب کشت

حافظا روز اجل گر بکف آری جامی — یکسر از کوی خرابات برندت به بهشت

دو چیز که [illegible] (دست راست و چپ [illegible]) [illegible] کرد [illegible] . [illegible] . حقوق آموزگاران [illegible] استاد [illegible]

[illegible] یک دست [illegible] نام [illegible]

دیده را فایده آن است که دلبر بیند — ور نبیند چه بود فایده بینایی را

من اگر چه [illegible] مستم [illegible] — پیر پیمان دل ز دستم که [illegible] دگر [illegible]

فکر همه عالم [illegible] شاخ [illegible] — [illegible] دادی [illegible]

خواجه [illegible] — [illegible]

از ۱۰۳ جزء قرآن فقط ۹ جزء درست است و قرآن عثمان که در دسترس است ده جزء [illegible]

در مدت ۲۳ سال قرآن نازل شده است

او نمی‌خورد . من مثل خالق نیستم که برای دو شاهی انگشت [illegible] .

این [illegible] خود [illegible] و [illegible] .

در انگلستان اگر [illegible] چند اولاد داشته باشد اولاد ذکور اگر [illegible] کوچک‌تر باشد پادشاه می‌شود

[illegible] . بچه [illegible] عشق پیدا است

من [illegible] ابرو را [illegible] خواهم [illegible]

این [illegible] [illegible] [illegible] را [illegible] می‌کنند

[illegible] . ای حافظ [illegible] [illegible]

دست نیاز به سر [illegible] دراز کنم .

[illegible] گرفته [illegible] دست راست و [illegible] [illegible]

آدمی را عقل باید در بدن — [illegible] جان [illegible]

[illegible] جیب [illegible] می‌کنند . عجب است که این [illegible] آدم [illegible]

که [illegible] در آمد و صورت [illegible] چون پیدا شد

[illegible] ۱۵ [illegible] بهشت [illegible]

[illegible] اگر [illegible] .

این [illegible] چرا و آن [illegible] تعلق [illegible] .

ای [illegible] آزادی را [illegible]